



“civic of architecture” Paradigm An approach in explaining the capabilities of building architecture in improving the quality of the surrounding urban space (Case study: Shahroud Zanjiri Tekyeh)

ARTICLE INFO

Article Type Original Research

Author

Islam Karami^{1*}
Mansoureh Mohseni²
Leila Rahimi³

How to cite this article

Karami I, Mohseni M, Rahimi L. “civic of architecture” Paradigm An approach in explaining the capabilities of building architecture in improving the quality of the surrounding urban space (Case study: Shahroud Zanjiri Tekyeh). Urban Design Discourse. 2024; 5(3): 35-53.

Doi:

doi.org/10.48311/UDD.5.3.3

¹ Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran.

² Instructor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran,

³ Assistant Professor, PhD in Urban Planning, Faculty of Architecture, Faculty of Civil Engineering, University of Tabriz, address: Department of Architecture - Faculty of Civil Engineering, University of Tabriz.

* Correspondence

Address: Assistant Professor, Faculty of Architecture and Urban Planning, Shahrood University of Technology, Shahrood, Iran.
Email: islamkarami@shahroodut.ac.ir

Article History

Received: December 13, 2023

Accepted: January 25, 2024

September 28, 2024

ABSTRACT

Statement of the problem: Despite the emphasis of contextualist and structuralist theories on the alignment and compliance of architecture with the existing context, it seems that the role of the building has been raised as an element that is influenced by the context rather than influencing the context.

Aim: Considering the role and position of architectural buildings in the quality of urban spaces around them in historical contexts, explaining the idea of citizenship and architecture is the main goal of the research.

Methods: Presenting and using interpretative-historical method, it has been investigated in the historical context of Shahroud neighborhood of Bidabad.

Findings: Research findings in three areas of spatial organization (communication, transfer, connection and development of space), landscape organization (cognitive landscape role of the roof, architectural role of structures and facilities, scale manifestation of details, promotion of sensory richness, sharing and the color of personal belonging, massing according to the enclosure of neighboring roads) and organization of activity and performance (self-sufficient sectional development, control of social behaviors, attraction of compatible uses, security of abandoned spaces, and livability) and based on this, proposals in the field of legislation, Urban management, architecture and urban planning education and public education are provided.

Conclusion: During the design process, not only the effects of the site and the background environment on the architecture should be considered, but also the favorable and unfavorable effects of the architecture after construction should be considered and taken into account in the evaluation of the architectural works.

Keywords: Urbanity, Quality of urban space, Traditional architecture, Shahroud zanjiri tektyeh.

CITATION LINKS

- [1] Feizi Najafi, N., Majedi, H. (2012). Review of the Boundaries of... [2] Soltanzadeh, H., & Hasan Pour, M. (2019). The Impact of Ta'ziyah... [3] Hasanpoor, M., & Soltanzadeh, H. (1400). An Explanation on the M... [4] Pasdar Shirazi, Mozafar, & Sadeghi, Alireza. (2015). Impact on t... [5] Mokhtabad, [6] Aminzadeh, B. (2008). Recognition of collective rituals in the c... [7] Aminzadeh, b, 2000, Hosseiniyeh and Takaya as an expression of I... [8] Golkar, K. (2008). Conceptual... [9] Barati, N. (2004). Holistic... [10] Bacon, E., ... [11] Bahrieh, P., Toofan, S., Akbari Namdar, S. (2021). Investiga... [12] Simich, A; Warke, Wall. 2020. The language of architect... [13] Alexander, K. (2010), the city... [14] Babaie, S, & Khakzand, M. (2019). Contextualism in the ... [15] Bohm, D., 2002, on... [16] Nemati Mehr, M.A.S. (2005). Wholeness as an urban desig... [17] Capra, Fritiyot, 1375, Tao of Physics, translated by Ha... [18] Habibi, S, M. 1998. Isfahan School in Urban Planning, H... [19] Piroliya, M., & Soheyli, J. (2017). Comparative Compari... [20] Rossi, Aldo, 1982, City Architecture, translated by Ruh... [21] Alexander, c. 2002, the ... [22] Lawson, Bryan, 2018. What designer know, Elsevier ... [23] Haeri, Mohammad Reza. (1378). Standing on the portal of... [24] Naghizadeh, M., Zamani, B., Karami, I. (2010). Cultural... [25] Tavasoli, Mahmoud, (1994), rules and standards of u... [26] Hemmati, Shaboddin, Zabihi, Hossein, & Kameli, Mohsen. ... [27] Rasulpour, H.; Etsam, I; Tahmasabi, A. 2020. Evaluation... [28] Kiani M, Behjou A, Rastian Tehrani N. (2015), Spatial co... [29] Golestani, S., Hojat, I., & Saedvandi, M. (2018). A sur... [30] Balilan Asl, L., & sattarzadeh, D. (2015). The Role of ... [31] Zakawt, K; Peasant, Y, 2016 Place creation management m... [32] Tavasoli, Mahmoud,... [33] Lynch, Kevin. 2001. The Image of the City. Translated b... [34] Saremi, A; Taghizadeh, R. 1997. Sustainable values in I... [35] Ardalan, N; Bakhtiar, L. (2001). The sense of unit... [36] Karami, Islam. 2011. The process... [37] Madanipour; Ali, 1385, is it important to pay attention... [38] Rezapour, A., & Ranjbar, E. ... [39] Groate, Linda and... [40] Balilan Asl, L., Etesam, I., & Islami, S. G. (2011). Th... [41] Ghouchani, M., Tajji, M. ... [42] Mahboobi, G., Mokhtabad, ... [43] URL 1: <https://article.tebyan.net/224415...> [44] URL2: <https://www.irna.ir/photo/83466731...> [45] URL3: <https://yaldamedtour.com/fa/place/2395...> [46] URL4: <https://www.isna.ir/photo/97062412279...> [47] URL5: <https://www.mehrnews.com/news/2166824...> [48] URL 6: <https://www.irna.ir/news/82669302...>



انگاره «شهریت معماری» رهیافتی در تبیین قابلیت‌های معماری ابنیه در ارتقاء کیفیت فضای شهری پیرامون خود (موردپژوهی: تکیه زنجیری شاهرود)

اطلاعات مقاله:

چکیده

نوع مقاله: پژوهشی اصیل

نویسندگان:

اسلام کرمی^{۱*}

منصوره محسنی^۲

لیلا رحیمی^۳

نحوه استناد به این مقاله:

کرمی، اسلام، محسنی، منصوره و رحیمی، لیلا. انگاره «شهریت معماری» رهیافتی در تبیین قابلیت‌های معماری ابنیه در ارتقاء کیفیت فضای شهری پیرامون خود (موردپژوهی: تکیه زنجیری شاهرود). گفتمان طراحی شهری مروری بر ادبیات و نظریه‌های معاصر. ۱۴۰۳، ۵ (۳): ۵۳-۳۵.

۱. استادیار دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.
۲. مربی، دانشکده مهندسی معماری و شهرسازی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.
۳. استادیار، دکترای شهرسازی، هیئت علمی گروه معماری، دانشکده عمران دانشگاه تبریز.

* نویسنده مسئول:

دکتر اسلام کرمی

نشانی: استادیار دانشکده مهندسی معماری و

شهرسازی، دانشگاه صنعتی شاهرود، شاهرود، ایران.

ایمیل: islamkarami@shahroodut.ac.ir

تاریخ مقاله

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۵

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۷/۱۵

بیان مسئله: علیرغم تاکید نظریه‌های زمینه‌گرا و ساختارگرایی به همسویی و تبعیت معماری با زمینه موجود، به نظر می‌رسد، نقش ساختمان به‌عنوان عنصری تأثیرپذیر از بافت مطرح شده‌است تا تأثیرگذار در زمینه و تحول آفرین در آن.

هدف: با نظر به نقش و قابلیت بناهای معماری در ارتقاء کیفیت فضاهای شهری پیرامون خود در بافت‌های تاریخی، تبیین انگاره «شهریت معماری» به عنوان هدف اصلی پژوهش می‌باشد.

روش‌ها: با استفاده از روش تفسیری-تاریخی و با استفاده از راهبرد ساختارگرایی در بافت تاریخی محله بیدآباد شاهرود بررسی شده است.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق در سه حوزه سازمان فضایی (ارتباط، انتقال، اتصال و توسعه فضا)، سازمان منظر (نقش منظر شناختی بام، نقش معمارانه سازه و تأسیسات، تجلی مقیاسی جزئیات، ارتقاء غنای حسی، اشتراک‌گذاری و رنگ تعلق شخصی، توده‌گذاری متناسب با محصوریت معابر همجوار) و سازمان فعالیت و عملکرد (توسعه مقطعی خودکفا، کنترل رفتارهای اجتماعی، جذب کاربری‌های سازگار، امنیت فضاهای رهاشده، و زیست‌پذیری) ارائه و بر این اساس، پیشنهادهایی در حوزه قانون‌گذاری، مدیریت شهری، آموزش معماری و شهرسازی و آموزش‌های مردمی ارائه شده‌است.

نتیجه‌گیری: در طی فرآیند طراحی، نه تنها به تأثیرات سایت و محیط زمینه بر معماری بایستی توجه گردد، بلکه به تأثیرات مطلوب و نامطلوب معماری به فضای شهری پیرامون بعد از ساخت نیز باید توجه کرده و در ارزیابی آثار معماری مورد توجه قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: شهریت، کیفیت فضای شهری، معماری سنتی، تکیه زنجیری شاهرود.

۱. مقدمه

امروزه اکثر معماران در روند طراحی ساختمان‌ها در بستر شهر از توجه به تأثیرات متقابل ساختمان و محیط‌شهری پیرامون آن غافل هستند. می‌توان ادعا کرد غالب شهرها در دوران معاصر از ساختمان‌هایی منفرد تشکیل شده و این باقی‌مانده فضا است که به فضای شهری اختصاص یافته است. نتیجه این رویه در طراحی، قطع ارتباط ساختمان‌ها با یکدیگر و با فضای پیرامون آن‌ها، خارج شدن محیط از هارمونی و ایجاد ساختمان‌هایی بوده که شهر را به سمت بی‌هویتی حرکت داده‌اند. در چنین دیدگاهی بنای معماری در شاکله کلی شهر و فضاهای همجوار خود تأثیر مثبتی بر مؤلفه‌های کیفی فضا گذاشته و باعث شکل‌گیری مکان- رفتارهایی مطلوب و برای حضور و تجلی و تعین حیات مدنی می‌گردد. تبیین رابطه منسجم معماری و طراحی و برنامه ریزی شهری به رابطه خطی و سلسله مراتبی، قوانین نامناسب و دست و پاگیر شهری و طرح‌های ناسازگار تفصیلی باعث شکل‌گیری فضاهایی بی‌هویت و نامتجانس شده است. از همه مهم‌تر، با تغییر اولویت مالکان و معماران در روند طراحی و ساخت بنا، ارتباط و تعامل بین اثر معماری و فضای شهری به طرز نگران‌کننده‌ای کمرنگ شده است؛ اگر الزامی برای رعایت قوانین و ضوابط مراجع ساختمان‌سازی در هر منطقه نبود، یافتن کم‌ترین میزان هماهنگی بین بناهای ساخته شده در آن منطقه نیز دشوار می‌نمود. متأسفانه در کشور، کنترل ساختمان‌سازی در اکثر اوقات در مسیر افراط یا تفریط قرار گرفته است؛ زمانی محدودیت‌ها و الزامات شهرسازی نقش معمار را در طراحی بنا در مجاورت فضای شهری کمرنگ نموده و زمانی با ارائه آزادی عمل بی‌اندازه، فضای شهری را بالاخص از نظر بصری به اغتشاش کشیده است [۱].

با چنین دیدگاهی، هدف پژوهش حاضر، دستیابی به معیارهای شهری بنای معماری از منظر تأثیرگذاری در کیفیت فضاهای شهری همجوار خود ضمن توجه به کیفیت‌های عملکردی خود بنا است. تعیین محیط کالبدی به‌عنوان مهمترین و موثرترین بخش از ساخت کالبدی شهر اهمیت پژوهش و ضرورت دستیابی به شهری با هویت منسجم و یکپارچه ضرورت پژوهش حاضر است. اگر چه در ادبیات نظری معماری و طراحی شهری، واژگانی هستند که در نگاه نخست، با انگاره مطرح شده شباهت معنایی ایجاد می‌کند، با اینحال، انگاره مطرح شده، برخلاف اصل کلیت و رابطه جزء و کل و یا برخلاف نظریه شکل شهر منسجم، رویکردی تجویزی و از بالا به پایین نیست. شاید در وهله نخست، بتوان ادعا نمود که اسناد هدایت طراحی شهری سعی در تحقق کیفیت شهری و نقش ساختمانها در تحقق آن هستند، علی‌ایحال، انگاره حاضر انگاره‌ای استقرایی است و از منظر تحقق‌پذیری رویکردی از پایین به بالا دارد. برخلاف وضعیت معمول در دانشکده‌ها و حرفه معماری، هنگام تحلیل سایت برای تبیین راهبردهای طراحی، نباید صرفاً

۲. پیشینه پژوهش

در ارتباط با انگاره مطرح شده، اگر چه پژوهشی بطور مستقیم انجام نشده است، با اینحال برخی مطالب بیان شده در پژوهش‌های اصیل و شناخته شده قبلی بی‌ارتباط با موضوع پژوهش نیست. در این زمینه می‌توان به پژوهش آموس راپاپورت در تحلیل فرهنگی زیستگاه‌ها، گوردن کالن در تحلیل منظر عینی شهری، آلدوروسی در تشریح معماری شهر، ادموند بیکن در تبیین نقش مکمل توده و فضا در شکل‌گیری فضا و ساخت بنیادین شهر، راجرز ترانسیک در تحلیل ساخت و بافت شهری و شکل‌گیری لایه‌های متشکله فرم شهری، کامیلوسیته در تحلیل ساخت شهر از منظر مبانی هنری و شکلی - زیباشناختی، پاول زوکر در تبیین الگوهای شکلی ساختارهای کهن شهری، کریستوفر الکساندر در تحلیل نظریه نظم، برداران کریر در تشریح شکل شناسی کهن الگوهای شهری، محمود توسلی در تحلیل مبانی و قواعد طراحی شهری و اشاره به ساختارهای فضایی و کالبدی، می‌توان اشاره نمود. در خصوص تکایا و حسینه‌ها نیز پژوهش‌هایی انجام یافته است. به‌عنوان مثال، حسن پور و سلطان زاده، به بررسی تأثیر آیین تعزیه بر معماری بومی تکایای مازندران- طایفه اسک امل پرداخته و به این نتیجه رسیده‌اند که عوامل فرهنگی تأثیر بیشتری از شاخصه‌های اقلیمی در مشخص کردن فرم، نمادها و فضای عملکردی نمایش آیینی داشته است. فرم بومی تکایا از یک سو به برون‌گرای همساز با اقلیم به فضای دوسویه برون‌گرا- درون‌گرای هماهنگ با فرهنگ تکامل یافته است [۲]. همچنین، حسن پور و سلطان زاده، در تبیین نقش متقابل فرهنگ و هنر در معماری آیینی تکایای مازندران، به این نتیجه رسیده‌اند که معیارهای فرهنگ (ساختار قدرت، جایگاه اجتماعی، ساختار خویشاوندی، وقف، نذر، سن و جنسیت کاربر فضا) و آیین‌های بومی مردم مازندران (دیوان، شالیزار، زن شاهی، برف چال و اوآرون، شیلان) و هنر آیینی که شامل نقاشی آیینی (نگاره‌های سقافانار)، معماری آیینی (تکایا) و نمایش آیینی (تعزیه) تأثیر متقابلی در احیاء، ماندگاری، سازگاری و ارتقاء همدیگر داشته‌اند. فرهنگ تأثیر به سزایی در معماری داشته و متقابلاً معماری نیز یکی از عواملی تأثیرگذار بر فرهنگ بوده است [۳].

۳. مبانی نظری

۳-۱. تبیین رابطه بنای معماری با فضاهای شهری و ابنیه مجاور در تفکر کل نگر

شهرسازی مدرن به فراخور رویکرد جزء گرایانه (اتمیسم)، رابطه معنادار ساختمان با محیط شهری را از یک رابطه منسجم ارگانیکی (کل): چیزی بیش از حاصل جمع اجزاء) به یک رابطه تجمیعی مکانیکی (کل: حاصل جمع اجزاء) با قابلیت تکرار و امکان تحمیل هرگونه معنا، بدون توجه به زمینه و بستر تنزل داد. در چنین ساختی از معرفت شناسی مبتنی بر خرد ایزاری، رابطه معنادار ساختمان با محیط شهری پیرامون خود به یک رابطه عملکردی تقلیل و فارغ از تهدیدات اجتماعی و زیستی، به تامین نیازهای بیولوژیکی خلاصه یافته است [۸-۹]. اگر چه در معماری زمینه گرا، احیای رابطه مکانی ساختمان با فضای شهری مجدداً مطرح می گردد، با اینحال، رابطه معماری و فضای شهری پیرامون آن تنها یک رابطه شکلی و تنزل یافته به تقلید یا مناسب سازی بصری با زمینه نیست. به عنوان مثال، لزوم توجه طراحان به ویژگی ها و کیفیات مشترک با ساختمان های پیرامون [۱۰]، تلقی از ساختمان، به مثابه جز کوچکی از محیط پیرامون [۱۱]، توجه به زمینه و پرهیز از انزوای ساختمان [۱۲]، مطرح شدن سازگاری با زمینه به عنوان هدف نهایی طراحی [۱۳-۱۴] و طرح زمینه به عنوان یکی از مولدها و منابع اساسی در طراحی [۱۳]، نشان دهنده این است که رویکرد زمینه گرایی بیشتر به تبعیت شکلی ساختمان از مفاهیم زمینه تاکید دارد تا تأثیرگذاری ساختمان روی زمینه. این در حالی است، که در یک رویکردی سامانه ای (تعامل دوسویه جزء و کل)، بنای معماری علاوه بر تأثیر از زمینه، می تواند در زمینه و بستر استقرار خود نیز تأثیرات مطلوبی بگذارد. در حقیقت، همانگونه که در تشکیل یک "کلیت منسجم"، کل چیزی بیش از حاصل جمع اجزاء بوده و کل به اجزاء خود چنان هویتی می بخشد که به خودی خود و به تنهایی فاقد آن هویت هستند، اجزاء نیز به ماهیت کل تأثیر می گذارند [۹]. بزعم بوهم، تسلط تفکر جداسازی، که همه امور و پدیده ها را اصالتاً جدا و مستقل از یکدیگر می بیند، موجب بوجود آمدن مجموعه ای از بحران های مداوم به خصوص در دوره های اخیر اعم از تراکم های خطرناک جمعیتی، مصرف بی رویه منابع طبیعی، آلودگی های زیست محیطی، دخل و تصرف های نابجا در تعادل و توازن اکولوژیکی و حتی شکل گیری نوعی ساختار بی معنای اجتماعی بی هیچ سنخیتی با ماهیت انسانی و به عبارتی بیگانه با آن بر روی یک کلیت واحد و یکپارچه بنام زمین شده است [۱۵]. علامه جعفری، به این نکته تاکید می کند که هیچ کدام از دو موضوع جزء و کل در جزئیت و کلیت خود مطلق نبوده و هر دو محکوم به نسبت می باشند [۹]. نعمتی مهر در تبیین معنای کل به این نکته اشاره می کند که "کل مجموعه ای است منسجم از اجزایی که در تأثیر متقابل یا درهم کنش با هم تشکیل شده است؛ به گونه ای که اجزاء در جریانی درگیر با مجموعه انسجام یافته ادراک می شود". در نگرش کل گرا، هیچ عنصر

پاسدار شیرازی و صادقی، در تأثیر باورها و مراسم آیینی در پایداری و پویایی فضاهای شهری؛ مورد پژوهی: تعزیه در پایداری حسینی ها و تکایا در ایران، نشان دادند که وجود معنای قدسی و بالاخص انگاره های معنوی در هر پهنه، محیط و مجتمع زیستی، از واحدهای همسایگی و محله ها تا روستاها و شهرها می تواند زمینه ساز ماندگاری و جاودانگی محیط و فضا گردد [۴]. مختاباد امرئی و همکاران، در بررسی گفت‌وگویی تحلیلی در ماندگاری حسینی ها به مثابه کنش پذیری عملکردی فضاهای عمومی شهری در بازتاب باورها و آیین های جمعی، نشان دادند که در طرح ریزی و طراحی تکایا تقریباً الگوی مشخصی دیده می شود. تکیه ها در فرم سنتی آن؛ فضایی باز و عمومی است که فضای مربعی شکلی در تقاطع دو و یا چند گذر اصلی و فرعی قرار دارد. در اقلیم گرم و خشک تمامی ورودی ها به آن، به صورت گذرهای سرپوشیده است. از نقطه نظر بافت شهری نیز تکایا در داخل بافت مسکونی قرار گرفته اند و ارتباط نزدیکی با باهمستان ها و محلات شهری دارند [۵]. امین زاده گوهرریزی، بازنشاسی اثر آیین های جمعی بر پیکره بندی شهر سنتی (مطالعه موردی سمنان) را مورد مطالعه قرار داده است. یافته های پژوهش نشان می دهد، مجموعه مراسم و حرکات آیینی سبب شده تا موقعیت استقرار تکایا نسبت به بافت همجوار و فواصل آنها از هم از نظم به نسبت مشخصی برخوردار باشد. شهر در برگزاری این آیین از حالت معمول خود خارج شده و به صحنه نمایش عظیم و گسترده ای تبدیل می شود نمایشی که توسط ساکنین شهر به اجرا درمی آید و در آن بازیگر و بیننده نمایش موجودیت واحدی را تشکیل می دهند. گذشته از اینکه نقاط اصلی و کانونی شهر در این مراسم نقش با اهمیتی دارند. کالبد شهر ناگزیر از تطبیق با نوع مراسم است [۶]. امین زاده گوهرریزی، حسینی ها و تکایا بیانی از هویت شهرهای ایرانی را مورد بررسی قرار داده است. از نظر وی، حسینی ها و تکایای ایرانی که مظهر پیوند بین زمان، مکان و مردم می باشند به دلیل ویژگی «فضای شهری بودنشان» نه تنها در قیاس با مکانهای هم عملکرد خویش در سایر کشورها، هویتی متمایز می یابند. بلکه به عنوان تنها فضاهای باز شهری با عملکرد مذهبی در فرهنگ شهرسازی مسلمین منحصر بفرد می باشند. با شناخت و بکارگیری هرچه بیشتر اصول طراحی چنین فضاهایی از قبیل مکانیابی، انعطاف پذیری در فرم و عملکرد و مفاهیم غنی نمادین می توان به تداوم بیان کالبدی یک فرهنگ در محیط و هویت بخشی به شهر ایرانی کمک مؤثری نمود [۷]. نگرش به مفهوم شهریت معماری به مثابه کنش معمارانه در ارتقاء کیفیت فضای شهری پیرامون بنا از طریق نحوه سازماندهی عملکردی و فضایی و ساخت کالبدی - فضایی بناها، جنبه نوآوری پژوهش حاضر از منظر نظری و تحلیل ساختار تکایا از منظر نقش معماری تکایا در توسعه و ارتقاء کیفیت شهر و فضاهای شهری جنبه نوآوری پژوهش در تحلیل معماری تکایا است.

نیست. بلکه امکان تجزیه و تحلیل معنا و اهمیت هر پروژه‌ی منفرد معماری و در راستای چگونگی تبدیل شدن آن به یک پدیده‌ی شهری است [۲۰]. از نظر بیکن، معماری و طراحی شهری از هم قابل تفکیک نیستند. در بطن طراحی معاصر یک حرکت ضد شهری نهفته است. فقدان الگوهای قوی انسجام بخش و پیوند دهنده باعث شده است فضای باز پیرامون ساختمانها ضعیف بی تحرک و فاقد فرم یا هویتی خاص می‌باشد. در گذشته، معماری ضوابط طراحی شهری را رعایت می‌نموده و حساسیت ذاتی وجود داشته است که ضامن نظم و همگونی متناسب و معقولی در محیط مصنوع باشد [۱۰]. متأسفانه در شرایط کنونی معماری خود عامل بی نظمی و ناهمگونی محیط شهری است. از نظر الکساندر، ساختار زنده موفق تنها زمانی بوجود می‌آید که یک بنا، کلیتی که در جهان اطرافش وجود دارد را محافظت نموده و گسترش دهد. به این ترتیب بنا در رشد بافت فضای شهری و زمین زیبا نگهداری شده، مراقبت خواهد نمود [۲۱]. لاوسون نیز به این نکته تأکید می‌نماید که، "طراحی هم در جهان کار می‌کند و هم روی جهان، تا آن را تغییر دهد. طراحان باید توانایی تشخیص و درک موقعیت‌های موجود و هم موقعیت‌هایی را داشته باشند که اگر طرح ساخته شود پدید می‌آیند" [۲۲]. از این رو گفته میشود، در معماری ایرانی انعکاس یگانگی فضای درون و برون باعث می‌شده است پیرامون هر بنا همواره جزئی از بنا محسوب شده و توجه به پیرامون جزء لاینفک تفکر معمارانه باشد [۲۳]. با مطالعه پیشینه پژوهش‌های انجام یافته، مطابق شکل (۲)، مؤلفه‌های انگاره پژوهش در موارد زیر قابل بررسی است:



شکل ۱. گلدان روبین. تصویری که رابطه ناحیه سفید (دو چهره) و ناحیه سیاه مابین آن (گلدان) بیان واضحی از رابطه معماری با فضای شهری پیرامون خود می‌باشد به نحوی که بدون وجود یکی از آن‌ها دیگری نیز معنی و مفهوم خود را از دست می‌دهد. ماخذ: [۴۳]

و پدیده‌ای را نمی‌توان به عنوان یک موجودیت منفک و مستقل در نظر گرفت. هر جزء به طور منطقی نوعی ارتباط با معنای کلی برقرار می‌کند و خود در آن معنا سهیم می‌شود [۱۶]. از این رو، کل و اجزاء، متقابلاً یکدیگر را تحت تأثیر قرار داده و هم را مجبور به ارتباط می‌کنند و کم و بیش خصوصیات مختص به خود را بروز می‌دهند [۹]. بزعم کاپرا، انسان به جهان خارجی با موجودیت مستقل یا مجزا که بتواند خویش را در نیروهای دینامیکی آن بگنجانند معتقد نیست؛ بلکه جهان بیرون و دنیای درون آن، هر دو به مثابه دو روی یک بافته هستند که در آن تار و پودهای همه نیروها، رویدادها و تمام شکل‌های معرفت و آگاهی در سبک جدایی ناپذیر از روابط دوطرفی و بیانتها بافته شده اند [۱۷]. از نظر حبیبی، تنوع و تکرار، ممیزه فضاهای شهری است. در این کثیر شدن و گوناگونی، هر جزء و عنصری فارغ از دیگر اجزا و عناصر، هویت شخصیت و معنای خویش را دارد. در عین آنکه هر جزء تشکیل دهنده و هر فضا شخصیت و معنای خود را دارد، اما در مجموعه همبسته‌اش و در استقرار در کل، روی به وحدت و یگانگی دارد و گرایش به ایجاد کلیتی یکپارچه و همبسته. در این جمع شدن و همسانی، کل، دارای هویتی یگانه می‌شود و شخصیتی خاص ارائه می‌دهد فارغ از چگونگی ترکیب اجزا و عناصرش [۱۸].

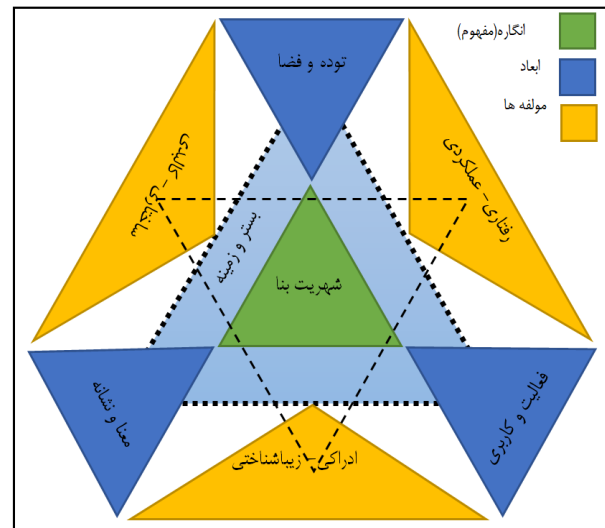
۳-۲. تبیین مفهوم انگاره "شهریت معماری" و مؤلفه‌های آن

توجه به کارکرد طراحی شهری در طراحی معماری حائز اهمیت می‌باشد؛ چرا که یکی از نمونه‌های کالبدی بحران هویت فضای معماری و شهری، گسست فضایی عناصر معماری و شهری است [۱۹]. شاید بهترین تصویر برای شرح سهم معماری در خلق فضای شهری و تأثیر متقابل آنها بر هم، گلدان روبین (شکل ۱) باشد که در آن هم تصویر جام و هم تصویر دو چهره که در حال نگاه کردن به هم هستند، در یک پیوستگی دوسویه و تضاد توأم با وحدت مشاهده می‌شود. به گونه‌ای که هیچکدام بدون دیگری معنی ندارد. با استناد به مطلب یاد شده، منظور از "شهریت معماری" در پژوهش حاضر، اشاره به ویژگی‌هایی از معماری بنا از منظر ترکیب متعادل و متناسب توده و فضا (فضای باز و بسته و نیمه باز) و همچنین سازماندهی فضایی و عملکردی فضاهای داخلی و کیفیت بدنه‌های محصور کننده بنا (بینابین فضای شهری و فضای معماری) است که باعث می‌شود یک بنا در زمینه‌ای که قرار می‌گیرد نه تنها ضد شهری نبوده و منجر به تأثیرات نامطلوب در کیفیت فضای شهری پیرامون خود نگردد، بلکه موجب بهبود حیات اجتماعی فضای شهری و کیفیت‌های زیباشناختی فضای شهری مجاور خود و توسعه شهریت شهر گردد. هدف پژوهش حاضر از مطرح کردن "شهریت معماری"، تولید بناهایی بظاهر ملهم از زمینه و هماهنگ با صور شکلی موجود در زمینه نیست؛ بلکه هدف تعاملی بنیادی میان بنا و فضای شهری در جهت ایجاد تغییر و تحول مثبت در آن است. به عنوان مثال، از نظر آلدو روسی، منظورش از معماری شهر، معماری در مقیاس شهرسازی

فارغ از اهداف عبادی و مذهبی و کارکرد مسجد به رفت و آمد از حیاط مسجد می‌پرداختند [۲۵]. در چنین حالتی، مکانیابی فضاهای مذهبی در مسیر راههای اصلی و فرعی ارتباطی، امکان انتخاب بیشتری را در اختیار استفاده‌کنندگان می‌گذارد. انتقال تدریجی فرد از بیرون به درون از طریق ساماندهی مدیرانه فضاهای متنوع، ارتباط او را از دنیای مادی و پرهیاهوی بیرون می‌گسلد و زمینه حضور او را در فضای درون و آرام مسجد آماده می‌سازد. فضایی که پاسخگوی نیاز فرد به تنهایی و خلوت، تفکر و تمرکز و عبادت، در کنار با هم بودن و انجام مناسک مذهبی جمعی است و به دلیل مطلوبیت، احساسی ارزشمند، تعلق خاطر و دلبستگی را به فضای مذهبی مانند مسجد و حسینیه تقویت مینماید. خلق مجموعه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی پیرامون فضاهای مذهبی و در انطباق با نیازهای انسانی، شبکه‌های در هم تنیده از روابط اجتماعی و اقتصادی را در جوار مسجد شکل می‌دهد. با توجه به این ویژگی ضمن آن که مسجد یا حسینیه را در منظومه‌های از عملکردهای متنوع و آشنا جا می‌دهد و آن را بخشی از ملزومات حیات جاری شهر میگرداند، قادر خواهد بود اقشار مختلف را به دالیل متفاوت و در زمانهای مختلف به فضای مکانی مسجد یا حسینیه جذب کند و با ایجاد حرکت و پویایی اجتماعی در اطراف آن بر حس هویت و سرزندگی آن بیفزاید. وجود چنین تحرکی، زمینه نظارت اجتماعی غیررسمی را افزایش می‌دهد و با ایجاد بافت اجتماعی در فضای مکانی مسجد یا حسینیه، محیطی امن را مهیا می‌سازد [۲۶].

۳-۲-۲. نحوه تأثیرگذاری معماری بنا در بعد ساختاری-کالبدی فضای شهری پیرامون

هدف از طرح این مؤلفه، نقش بنای معماری در افزایش وزن فضای شهری و پیوستگی فضایی با آن ضمن توجه به مفهوم حریمیت و قلمرو و شکل‌گیری مرزهای پیوسته است. کاهش فضاهای نیمه عمومی و غلبه وزن فضاهای خصوصی و عمومی، باعث افول کیفیتهای مکانی در شهر معاصر شده است. امروزه خیابانها نه سیرت شهری خیابان را دارند و نه صورت آراسته آن. جدال مالکیت خصوصی و مالکیت عمومی، باعث کاهش حضور و تداوم قلمروهای نیمه عمومی شده و مرزهای "هم این و هم آن" به مرزهای "این یا آن" بدل شده است. ساختمان‌هایی که چهره عمومی شهر را ساخته‌اند در کنار خیابان‌ها و میادین مهم‌ترین نقش را در طراحی شهری ایفا می‌کنند [۲۷]. تداوم فضایی در معماری، قرینه‌ای بر حرکت و سیالیت فضا در ارتباط درون با بیرون است. فضا را از محدودیت رهانیده و موجب حرکت فضا از محدوده‌ای به محدوده دیگر می‌شود [۲۸]. مرزبندی نرم و تدریجی فضا و احساس در درون بودن از مصادیق این موضوع است [۲۹]. فضاهای بینابین به دلیل ویژگی پویایی و انعطاف‌پذیری بالای خود همچون غشاء سلول وظیفه دریافت تفسیر تغییر تبدیل و تحول داده‌ها را دارد. در حرکتی چرخشی



شکل ۲. انگاره شهریت بنا، ابعاد سه گانه کالبد، فعالیت و معنا و مؤلفه‌ها. مأخذ: نگارندگان

۳-۲-۱. نحوه تأثیرگذاری معماری بنا در بعد رفتاری-عملکردی فضای شهری پیرامون

هدف از طرح مؤلفه رفتار-عملکرد، تعیین مدنیت شهری در بستری از حیات مدنی و اجتماعی در قالبی بهم پیوسته از فضاهایی است که استخوانبندی و ساختار هندسه اجتماعی را شکل بخشیده اند. هرگونه تحول در ساختار فضایی متوجه تغییراتی در ساختار اجتماعی به‌عنوان سازه زندگی شهری و سبک زندگی منطبق با فرهنگ و هویت اجتماعی است. بنای معماری ضمن آنکه عنصری منقش به وحدت یافتگی با زمینه در بستر فضایی خویش است، متضمن شکل‌گیری رفتار به‌عنوان وجه اصلی "مدنیت شهر" و "شهریت شهر" نیز است. به زعم ادموند بیکن جز اصلی طراحی معماری از دو عنصر توده و فضا تشکیل شده و جوهر طراحی رابطه متقابل این دو عنصر است. هنگام طراحی معماری عمدتاً توده به عنوان اصل در نظر گرفته می‌شود تا آن جا که شوربختانه بسیاری از طراحان کورفضا شده‌اند. فرم معماری نقطه‌ای است که توده و فضا با هم پیوند می‌خورد و تا رابطه این دو عنصر با هم روشن نشود، فرم هم مبهم باقی خواهد ماند [۱۰]. در معماری سنتی نیز، ارتباط بنا با محیط شهری پیرامون، و تأثیر مستقیم این دو بر یکدیگر از نظر کالبد، منظر و عملکرد مشهود است [۲۴]. به‌عنوان مثال، در شهرهای سنتی، بناهای عمومی در بافت شهری حل می‌شدند. مسجد یکی از مهم‌ترین بناهای عمومی بوده و با فضای شهر ارتباط عمیقی داشت. مردم هم چنان که در حیاط مسجد بودند خود را نه درون یک بنا، که در شهر احساس می‌کردند. قرار گرفتن در نقاط مهم شهر و دسترسی از چند جهت، حیاط مسجد را به جزئی از شبکه دسترسی شهر تبدیل می‌کرد و ساکنان شهر

فضای بینابین با بهره‌گیری از مبانی و اصول حاکم بر روابط فضایی بر چگونگی سازماندهی فضایی مجموعه‌ها مؤثر می‌باشد و در ادامه، مجموعه‌های سازماندهی شده از طریق ویژگی‌های فضایی شان، در توسعه و تکامل فضاهای بینابینی تأثیر گذار میشوند [۳۰]. بنا کوچک‌ترین عنصر سازمان کالبدی شهر است. از این رو نحوه استقرار ساختمان در قطعه، حجم توده، ارتفاع و همچنین خاصیت ترکیب‌پذیری ساختمان به عنوان کوچک‌ترین واحد فرم شهری عامل مهمی در تحلیل نظام کالبدی است. فضاهای شهری و عناصر ساختاری شهر، اجزا مستقل از هم نیستند و هم‌پیوندی، ارتباط و اتصال آن‌ها با یکدیگر است که شهر را معنی‌دار ساخته و موجب جریان فعالیت و زندگی در آن می‌گردد؛ همین انتظام و هم‌پیوندی بین فضاهای شهری و عناصر ساختاری شهر است که آن را برای شهروندان قابل درک و بامعنی می‌سازد. محیط کالبدی به عنوان ظرف فعالیت‌های انسانی از دو بخش متمایز پر و خالی تشکیل شده است و این دو بخش از محیط کالبدی شهر ضمن این که به گونه‌ای مکمل و منسجم عمل می‌نمایند، هر یک مستقلاً دارای نقش و عملکرد هستند. بر اساس این دیدگاه شهر به صورت یک سیستم مشخص از فضاهای پر و خالی عمل می‌کند [۳۱]. محمود توسلی، در سمیناری با موضوع «مسابقه معماری فرهنگستان‌ها» در نقد طرح‌های مسابقه، اولین نقد را عدم ارتباط طرح‌ها با شهر در بستر استقرار و به عنوان جزئی منفرد و بی ارتباط با کل (شهر) می‌شمرد [۳۲]. از نظر حبیبی، در تبیین اصل استقرار، ساخت یعنی مجموعه روابط متقابل اجزا در یک کل با یکدیگر به گونه‌ای که هر واحد بیشترین نقش را در برابر دیگر اجزا داشته باشد. یعنی هر جزء جهانی می‌شود با درون متعلق به خویش آشنا و ملموس و با برونی متعلق به خویش، بیگانه و در عین حال آشنا [۱۸].

۳-۲-۳. نحوه تأثیرگذاری معماری بنا در بعد ادراکی-زیباشناختی فضای شهری پیرامون

در این مؤلفه، تأثیراتی که یک بنای معماری در منظر و سیمای ادراکی و ذهنی مکان استقرار خود برجای می‌گذارد، مدنظر است. بدیهی است، هدف پژوهش از تعریف این مؤلفه رویکردهای ساده انگارانه معماری زمینه‌گرا در تبعیت از زمینه نیست؛ بلکه نقش بنای معماری به عنوان نقطه عطف تحول در مکان و بستر استقرار است. آنچه در این پژوهش مدنظر است، نقش بنای معماری در ارتقاء غنای حسی به تجلی حضور و خلق فضای انسانی و بامعنا و شکل‌گیری مفهوم "حال و هوا" در تفسیری معناشناختی از مفهوم "اتمسفر" در مکان شهری است. تلقی از روش قدیمی ساختن نما همزمان با خود خیابان و سپس ساختن بقیه بنا در پشت [۳۳]. تزئینات کوچه‌های شهر دزفول با دیوارهای آجرکاری و طاق نماهای کار شده در توجه مردم هنرمند شهر به کوچه و خیابان [۳۴] و نظم‌بخشی میانی شهر اصفهان به عنوان شهرسازی از پایین به بالا و توسط مردم ضمن توجه به نظام‌های عمده [۳۵] از

مصادیق موضوع است. امروزه، شکل‌گیری بنای معماری بدون توجه به نقش و سهم خود نسبت به شهر، مسبب تشکیل فضاهای ناامن و نامتناسب با ظرفیت و معنای فضای شهری شده‌است [۳۶]. از نظر مدنی‌پور، نگاهی به شهرهای تاریخی ایران توجه به نماهای شهری در حین ساخت بنا را نشان می‌دهد؛ گنبدها و گلدسته‌های مساجد، طاق‌ها و رواق‌ها، سکوها و گوشه‌ها، درب‌ها و کوبه‌ها، همه نشان دهنده دقت به سیمای بصری شهر است. بناهای خصوصی با فروتنی بیشتر و نمایش کمتر بنا می‌شدند و در عوض تلاش می‌شد تا بناهای عمومی چون مساجد و زیارتگاه‌ها هرچه باشکوه‌تر برپا شوند. گذشتگان حساسیت بسیار به خرج می‌دادند تا شهری بسازند که لولاهای کالبدی و اجتماعی قوی داشته باشد. جذابیت این فضاها شهروندان را به مراودات اجتماعی ترغیب می‌کرد و گشاده دستی و مهمان‌نوازی آن‌ها را به همگان نشان می‌داد. رابطه بین درون و بیرون، بین فضاهای خصوصی و عمومی در فرهنگ ایرانی بسیار جا افتاده بود. هیچ یک مایه بی مهری جامعه شهری قرار نمی‌گرفت و محل تلاقی شان از توجه خاص مردم بهره می‌برد. در آن فضاها هم معماری شهری و هم الگوهای اجتماعی به کار گرفته می‌شد [۳۷]. با نزدیک شدن به بنا، جزئیات بیشتری در دید انسان نمایان می‌شود. بدین گونه که ابتدا با دیدن بنا در مقیاس شهر عناصر نما به گونه‌ای ارکان خود را در مقیاسی که به دید ناظر می‌گذارد معرفی می‌کند. از جمله این اطلاعات، مکان ورودی و فضاهای شاخص بنا می‌باشد. با نزدیک شدن هر چه بیشتر به بنا، جزئیات بنا در شباهت به اشکال «فراکتال» هم اندازه با حضور انسان تغییر می‌یابد تا در نهایت با مقیاس انسانی مطابقت پیدا می‌کند. حتی نوع مصالح و بافت آن‌ها همزمان با نزدیک شدن به بنا از مقیاس شهری تا فواصل نزدیک بنا با یک تناسب معین و مشخص انسانی به دیده می‌آیند. با نزدیک شدن به بنا، وابسته به فاصله انسان، طاق‌های کوچکتر دیگری در داخل طاق بزرگتر دیده می‌شود. این موضوع باعث می‌شده است تا با حفظ آزادی‌های فردی، هویت جمعی نیز حفظ گردد [۲۴]. حبیبی، در تبیین اصل استقرار به این نکته اشاره می‌کند که جایگیری واژه در متن بدان ویژگی می‌بخشد که در گونه دیگر از استقرار، فاقد آن است [۱۸]. توده گذاری بنای معماری ضمن توجه به عامل محصوریت و تناسب کالبدی معابر همجوار انجام می‌گیرد. عقب نشینی‌ها و جلوخان‌ها، ضمن حفظ تداوم بصری به حفظ تناسب ارتفاعی نیز منجر می‌گردد. توسعه ارتفاعی تا زمانی که حق استفاده از نور و هوا برای همسایگان را ملحوظ داشته و در توجه تناسب معابر و فضاهای عمومی پیرامون باشد، اتفاق افتاده است. همچنین، برای حفظ تناسبات انسانی عمارات با حفظ تناسب کوچه و رعایت مقیاس انسانی با ایجاد حیات مرکزی برای حل مشکلات اقلیمی هم در درون حیات به تناسب فضایی دست می‌یافتند و هم امکان توسعه طبقاتی را داشتند و از طرف دیگر در تناسب فضایی کوچه و دادن مقیاس انسانی به آن با حفظ تناسب فضایی عمارت در حیات مرکزی، نقش بازی می‌کرده است [۲۴].

۴. روش‌ها

پژوهش حاضر از نظر نوع پژوهش کیفی و از نظر زمانی، مقطعی و از منظر روش توصیفی-تحلیلی و از نظر راهبردهای پژوهش، تفسیری تاریخی است. انگاره مطرح شده از نظر جهت گیری فلسفی، هنجاری و از نظر رویه‌های طراحی شهری، ساختاری محتوایی (تأثیرگذاری در نحوه تعامل معماری و طراحی شهری) و رویه‌ای (تصمیم‌گیری در خصوص نحوه تنظیم کدها و ضوابط طراحی) است. با توجه به ماهیت نگاه به شهر جزو رویکردهای تجربی-فرهنگی گرا است. این رویکرد با بهره‌گیری از نگاه فرهنگی و هنری، به عوامل تاریخی و فرهنگی اهمیت ویژه‌ای قائل است و بیشتر بدنبال ایجاد کیفیت زندگی و مفهوم زندگی در بافت‌های شهری است. از منظر این اندیشمندان، برای دستیابی به اصول و ضوابط طراحی می‌بایست در بافت حضور داشته و قواعد طراحی را از بررسی‌های تاریخی، فرهنگی و هنری استخراج نمود. از مهمترین، نظریه پردازان این رویکرد، می‌توان به کامیلو سیت، گوردن کالن، ادموند بیکن، پاول زوکر، آموس راپاپورت و راب کریر اشاره نمود. استفاده از الگوی طراحی میادین، چگونگی سازماندهی بناهای قدیمی، استفاده از بررسی‌های تاریخی از مهمترین ابزارهای واکاوی جریان فرهنگی-تجربی است [۳۸]. از منظر روش شناسی نیز، با توجه به رویکرد پژوهش، راهبرد تفسیری تاریخی انتخاب شده است که در آن تحقیق تفسیری بطور خاص، به‌عنوان پدیده‌ای اجتماعی-کالبدی در زمینه‌ای پیچیده با جهت‌گیری تبیینی-روایتی و کل نگر تعریف می‌شود [۳۹]. با توجه به نگرش‌های مطرح شده در راهبرد تفسیری-تاریخی، پژوهش حاضر از نگرش ساختارگرایی و تفسیر شکلی در انطباق با انگاره پژوهش بهره‌برده است و عوامل و مؤلفه‌های شکل‌گیری محیط و تفسیری اجتماعی و فرهنگی از رخدادهای تاریخی را مدنظر قرار می‌دهد. با توجه به ماهیت پژوهش حاضر، ابزارهای پژوهش حاضر شامل مطالعات اسنادی و مشاهده است که با اتکاء به عکس و نقشه و ثبت مکان-رفتارها و مشاهده ساختاریافته انجام یافته است. روش تحلیل در مقاله حاضر، روش استدلالی است که از طریق انتخاب نمونه پژوهشی انجام یافته است. روش استدلال منطقی روش قیاسی می‌باشد. مهمترین ویژگی آن تعریف سامانه، عناصر تشکیل دهنده آن و چگونگی ارتباط آن با سایر سامانه‌هایی است که در مجموع می‌توانند آرایه‌ای منطقی به جهان هستی بدهند [۳۹]. این پژوهش از طریق حضور در نمونه مورد پژوهش و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز در زمانهای مختلف انجام یافته است.

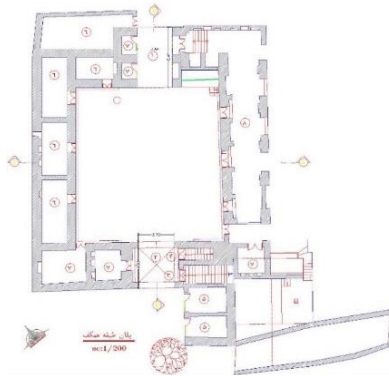
۵. معرفی نمونه مورد پژوهش

تکیه زنجیری در استان سمنان، شهر شاهرود، خیابان شهید صدوقی، کوچه نخل چهاردهم واقع شده است. طبق اسناد میراث فرهنگی شاهرود، ساختمان تکیه زنجیری شامل دو قسمت نوسازی شده و بنای قدیمی می‌باشد. مساحت زمین مجموعه قدیم ۸۵۵ متر مربع، مساحت حیاط اصلی ۲۴۹ متر مربع، مساحت حیاط پشتی ۴۰ متر مربع، مساحت آب انبار و

راچینه آب انبار ۶۲ متر مربع، مساحت مفید همکف ۲۱۵ متر مربع، و مساحت مفید طبقه اول، شاه نشین‌ها و اتاق‌ها ۳۹۰ متر مربع است. تصاویر محدوده مورد مطالعه مطابق جدول (۱)، آرایه می‌گردد. این بنا در شمال شهر شاهرود و در بافت قدیمی شهر قرار دارد و در اطراف آن به فاصله کمتر از پانصد متر، سه مسجد، یک حمام قدیمی و آب انباری که از فضاهای متعلق به تکیه است قرار دارد. تکیه زنجیری در ایام محرم و سایر عزاداریها مرکز مهمی در منطقه و شهر می‌باشد. قسمت باقی مانده از بنای قدیمی شامل یک حیاط مرکزی که دور تا دور آن در طبقه همکف حجره‌هایی است که در قسمت شرقی هنگام نوسازی قسمت شرقی بنای قدیمی دیوارهای جدا کننده آن برداشته شده و بصورت یکپارچه است. حیاط دارای دو ورودی شمالی و جنوبی است که ورودی جنوبی به دلیل تزئینات کتیبه گچی و پیشانی چوبی با آجرکاری و کاشی کاری از اهمیت بیشتری نسبت به ورودی شمالی برخوردار است. شاه نشین‌ها روی ورودی‌های شمالی و جنوبی چند پله بالاتر از کف طبقه اول قرار دارند. شاه نشین طبقه اول دارای سه ستون با سرستون مقرنس کاری شده در طرف حیاط است و احتمالاً در گذشته محل استقرار افراد مهم در زمان برگزاری مراسم‌های تعزیه و عزاداری بوده است. دور تا دور حیاط در طبقه اول ایوان با ستون‌ها و نرده‌های چوبی قرار دارد. راه پله ورودی ایوانها در قسمت غربی ورودی جنوبی قرار دارد که ورودی سالن نوسازی شده و حجره‌ها و شاه نشین جنوبی نیز می‌باشد. ورودی شاه نشین شمالی از داخل قسمت نوسازی شده و اتاق پشت سقاخانه می‌باشد. در قسمت شمال شرقی حیاط سقاخانه وجود دارد که بصورت پلکانی است و هم اکنون اشیاء و عکس‌های قدیمی در آن نگهداری میشود. در قسمت جنوبی تکیه آب انبار وجود دارد که کف آن نسبت به تراز صفر، شش متر پایین تر است و ورودی آن کنار ورودی اصلی ایوان‌های حیاط در زیر ورودی اصلی جنوبی مجموعه قرار دارد. یک سباط در قسمت زیرین حیاط پشتی و اتاق‌های طبقه دوم قرار دارد و همچنین در قسمت شرقی ورودی جنوبی و قسمت غربی ورودی شمالی مجموعه نیز هر کدام دو حجره قرار دارد. با کمی فاصله از ورودی جنوبی حیاط یک درخت چنار قطور خشک شده دارد که در قدیم یکی از پایه‌های زنجیر بوده است و چنار دیگری در قسمت شمالی حیاط قرار داشته که اینک اثری از آن نمی‌باشد و پایه دیگر زنجیر بوده است.

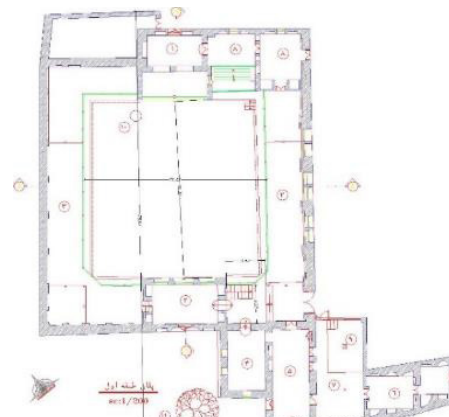
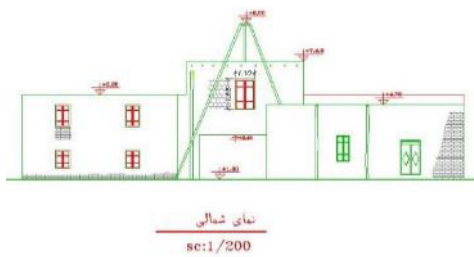
زنجیر فلزی بر روی دو چنار و دو پایه چوبی که هم اکنون بصورت فلزی است قرار می‌گرفت. پوشش روی حیاط که عنصری از معماری تکیه‌های زمان قاجار بوده در ایام عزاداری بر روی زنجیر نصب میشود. این مکان (حیاط مرکزی قدیمی) صحنه‌ای برای نمایشهای مذهبی تعزیه می‌باشد. در خصوص دلایل انتخاب نمونه موردی، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

جدول ۱. مشخصات نمونه مورد پژوهش تکیه زنجیری شاهرود.

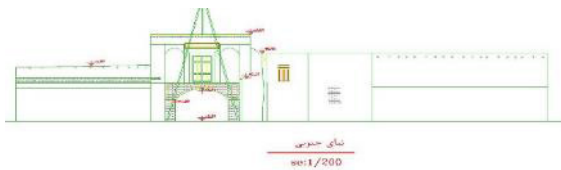


شکل ۴. پلان طبقه همکف. ماخذ: میراث فرهنگی شاهرود

شکل ۳. سایت پلان و موقعیت تکیه زنجیری. ماخذ: گوگل مپ

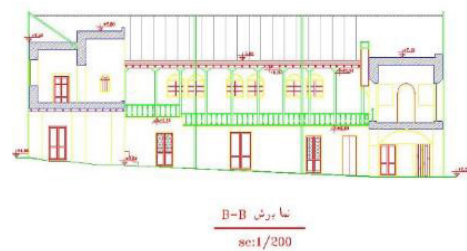
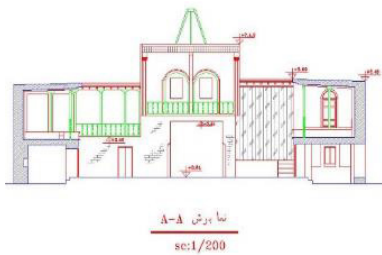


شکل ۶. نمای شمالی مجموعه. ماخذ: میراث فرهنگی شاهرود



شکل ۷. نمای جنوبی مجموعه. ماخذ: میراث فرهنگی شاهرود

شکل ۵. پلان طبقه اول مجموعه. ماخذ: میراث فرهنگی شاهرود



شکل ۹. نما برش مجموعه. ماخذ: میراث فرهنگی شاهرود

شکل ۸. نما برش مجموعه. ماخذ: میراث فرهنگی شاهرود



شکل ۱۱. گردهمایی عاشورایی در تکیه. ماخذ: [۴۵]

شکل ۱۰. ایجاد سقف موقت برای برگزاری مراسم. ماخذ: [۴۴]

جدول ۲. تبیین معیارهای انگاره «شهریت معماری» با تأکید بر نمونه مورد پژوهش. مأخذ: مطالعات میدانی پژوهش

انگاره	ابعاد	مؤلفه‌ها	معیارها با تأکید بر مصادیق
شهریت معماری	شکلی - فضایی	کالبدی ساکنی- ساختاری	ارتقاء کیفیت سیالیت و تداوم فضای شهری از طریق شفافیت عناصر معماری
			نقش بنای معماری در اتصال فضایی و برقراری کیفیت ارتباطی (عملکردی- عبوری) میان ابنیه
			انتقال فضای شهری به طبقات بنا و فضاهای باز و نیمه باز بنای معماری
شهریت معماری	معنا و نشانه شناسی	ادراکی - زیباشناختی	توسعه فضای شهری از طریق اهدای فضای معماری به فضای شهری
			ارتقاء غنای حسی و غنابخشی به حال و هوای فضای شهری از طریق عناصر معمارانه
			تجلی مقیاسی جزئیات بنا منطبق با فاصله انسان با بنا در رویارویی از طریق فضای شهری
			حفظ تناسب و محصوریت فضاهای شهری مجاور بنا از طریق کنترل توده گذاری بنا
			امکان اعاده رنگ تعلق ساکنان به فضای شهری از طریق عناصر منعطف و قابل تغییر معماری
			نقش زیباشناختی عناصر سازه و تزیینات بنای معماری در منظره سازی فضای شهری و شهر
			نقش آفرینی بام به عنوان نمای پنجم و منظر آفرینی در نظام بصری شهر و فضاهای شهری
کاربری و فعالیت	رغزایی - عملکردی		کاهش توده و افزایش فضا و تبدیل آن به فضایی اجتماعی مانند طاقنماها و صفه‌های دیوار
			نقش بنا در توسعه مقطعی خودکفای شهر و توسعه ساخت اصلی
			نقش کارکرد و تزیینات بنا در کنترل رفتارهای اجتماعی
			توسعه امنیت و نظارت اجتماعی فضای شهری از طریق سازماندهی فضاهای داخلی بنا
			ارتقاء کیفیت زیست پذیری فضای شهری از طریق بازخوانی طبیعت و ارتقاء شرایط حضور

- جنبه دوگانه (دورگه) معماری فضای تکیه و مطرح شدن توأمان آن به عنوان فضایی شهری و بنایی معمارانه
- امکان بررسی مؤلفه‌ها و معیارهای پژوهش بدلیل قرابت ساختاری و شکلی آن به موضوع پژوهش
- بازشناسی و مطرح نمودن بناهای شاخص بجامانده از معماری و شهرسازی کهن جهت امکان کاربست اصل و قواعد شکل دهنده به آن در ساختارهای شهری معاصر بالاخص تکایا
- مقدمه‌ای برای معرفی بافت باارزش و تاریخی شهر شاهرود جهت انجام مطالعات تکمیلی

۶. یافته‌های پژوهش در بررسی نقش توده گذاری ابنیه در کیفیت فضای شهری پیرامون

۶-۱. تحلیل نقش توده گذاری بنای تکیه در توسعه کیفیت سازمان فضایی پیرامون

۶-۱-۱. اتصال فضا

مطابق شکل ۱۲، معماری بنا می‌تواند بینابینیت فضای باز یا نیمه باز خود را گذاری برای اتصال و ارتباط دو یا چند فضای

مجاور خود کند. در این ارتباط و همسویی، فضای مفصلی، حضورپذیری و سرزندگی خود را از ارتباط و اتصال پیدا کرده و بر وسعت شهر افزوده و حضور حیات مدنی در فضای مفصلی به شهریت شهر و فضای پیرامون می‌افزاید. در این اتصال، فرم به مثابه مفهومی بینابینی، مفصلی از یک رابطه شهری میان عناصر شهر می‌گردد. در این اتصال، گذر به گذار بدل می‌گردد. کارکرد بنا گاه خود عاملی برای توقف یا حضور با وقفه در این اتصال شده و انعطاف مکان در بستر زمان را فراهم می‌نماید. انعطاف پذیری این فضا و تشکیل فضاهای موقت، باعث شکل‌گیری مکان- رفتارهایی در بسترهای مختلف زمانی شده و تنوع و سرزندگی خاصی به فضا می‌بخشد. با در نظر گرفتن نقش فعالیت در تزریق هویت خاص به ماهیتی ثابت و معلوم، حضورپذیری افزایش یافته و فضایی خاطره برانگیز شکل می‌گیرد. همه شمولیت و تنوع فعالیت به شکل جدیدی از گوناگونی و تنوع منجر می‌گردد. چنین فضایی به مدد ملاقات‌های اجتماعی و همجواری با علما و شهروندان و همچنین رخداد فعالیت‌های مذهبی و فرهنگی در آموزش اجتماعی و تربیت اهل شهر تأثیرگذار خواهد بود.

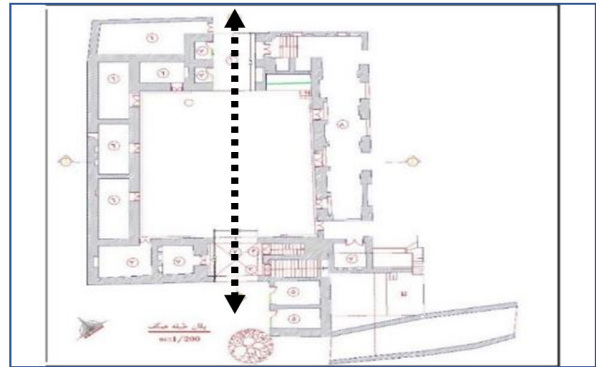
۶-۱-۳. انتقال فضا و تشکیل نظرگاه

مطابق شکل ۱۴، فضای معماری در تعاملی همسو با فضای شهری به انتقال فضای شهری منجر می‌گردد. مانند تکیه زنجیری که مأمونی برای حضور و تماشای آیین‌های عزاداری ماه محرم می‌گردد. فضای شهری به آن فضا مزیت و ارجحیت بخشیده و فضای تکیه به دیگر فضاهای مجاور خود غنا و حضور می‌بخشد. در این روش، فضای تماشای شبیه خوانی ضمن توجه به اصل محرمیت، به فضای (ایوانهای) طبقه اول منتقل می‌گردد و معماری بنای مجاور فضای باز تکیه به این عمل نقل و انتقال فضا کمک شایانی می‌نماید. در این همسویی، فضای شهری به لایه‌ها و سطوح دیگر انتقال می‌یابد. استفاده زمانی از فضای مزبور، شهری چندلایه و یا چند طبقه را سبب ساز می‌شود.

در این انتقال فضایی، فرم محملی برای بازتولید محتوایی جدید از معنی در بستر زمان و مکان می‌شود. مزیت فضای قرار گرفته در ارتفاع باعث استفاده از آن به‌عنوان یک پتانسیل فضایی و حضور پذیری شده و همچنین مشرفیت این فضا به فضای شهری (کیفیت مزیت) منجر به عملکرد پذیری این فضا به‌عنوان فضایی برای دیدن اتفاقات و رخدادهای جاری در فضای شهری می‌گردد.

۶-۱-۴. ارتباط فضا

مطابق شکل (۱۵)، ساختار دیوار به‌عنوان مرزی میان درون و برون، از طریق میزان شفافیت و ضخامت کنترل می‌گردد. در بناهای عمومی فضا در سیطره دیوارهای داخلی محدود نمی‌شود. فضا زمانی که لبریز از حضور و معنی می‌شود، در محدودیت فضا نمی‌گنجد و سعی دارد تا از آن لبریز و به بیرون تراوش یابد. این موضوع هم از طریق میزان و نحوه شفافیت در اشتراک گذاری زیبایی میان فضای شهری و فضای معماری نقش بازی می‌کند و هم از طریق سیالیت فضایی و جهش فضا به بیرون باعث انتقال فضا و تغییر طعم و مزه فضای شهری نیز می‌گردد. تراوش سینرژیک از درون به برون و از برون به درون، کیفیتی متفاوت به فضا و نحوه حضور در آن می‌بخشد. شفافیت کالبدی و کاهش مرز بندی فضایی نه تنها در عرصه توسعه مرزهای فضایی ابنیه عمومی تأثیرات خود را به لحاظ بصری می‌گذارد، بلکه در تعاملی عملکردی، باعث افزایش همجواری فعالیت‌ها و تأثیر دوسویه فضای برون و درون می‌گردد. گاه این همسویی و همجواری منجر به سهیم شدن در زیبایی‌های هم شده و گاه منجر به استفاده مقطعی از فضاهای هم و گاه منجر به نظارت و مراقبه می‌شود.



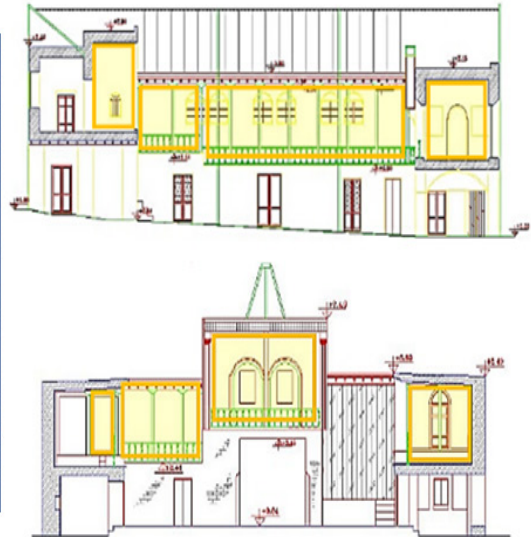
شکل ۱۴. کیفیت اتصال فضا میان دو معبر از طریق تکیه زنجیری شاهرود. مآخذ: میراث فرهنگی شاهرود

۶-۱-۲. توسعه فضا

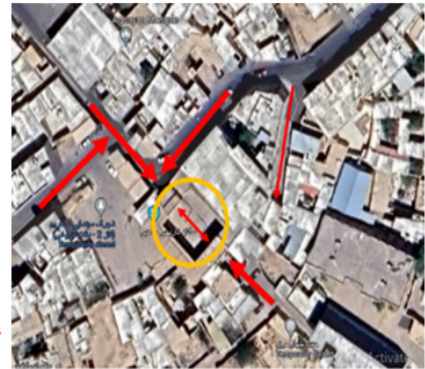
مطابق شکل (۱۳)، فضای معماری در حین شکل‌گیری در پی آنست که فضای شهری مجاور خود را از رهاشدگی فضا و کوری رها ساخته و بر وسعت فضای شهری و حیات مدنی پیرامون خود بیفزاید. بر اساس این دیدگاه، با بخشی از فضای معماری به فضای شهری اهدا می‌گردد و یا بخشی از فضای معماری با مشارکت فضای شهری درهم آمیخته و بینابینیت فضای مزبور در یک تعامل سینرژیک مورد استفاده قرار می‌گیرد. این توسعه فضایی، کنترل رفتارهای اجتماعی را سبب ساز شده و فضاهای موجود بستری برای تولید فراغت و حضور می‌شود. جلouxان ابنیه مصادق دیگری از این ارتباط فضایی است. در جلouxان، فعالیت‌های اختیاری در قالب مکان رفتارهایی موقت شکل گرفته و منجر به توسعه حیات اجتماعی در فضاهایی با ویژگی نیمه عمومی می‌گردد. فراغت در محدوده‌ای کنترل شده و دیدن و دیده شدن مردم و همچنین اهدای فضا برای استراحت و درنگ عابران نمونه‌ای از تلفیق زیبای فضای معماری با شهر و توجه به شأن انسانی فضا است. این آستانه فضایی در پی آنست ضمن توجه به مفهوم سلسله مراتب فضایی، شبکه ارتباطی شهری را برای کاهش سرعت تردد و آرام سازی ترافیک تعدیل نماید.



شکل ۱۳. کیفیت توسعه فضای شهری در پیرامون خود در تکیه زنجیری شاهرود. مآخذ: نگارندگان



شکل ۱۴. کیفیت انتقال فضای شهری به طبقات بنا در تکیه زنجیری شاهرود. ماخذ: نگارندگان با استفاده از منابع در دسترس



شکل ۱۵. کیفیت ارتباط فضای درون و برون در تکیه زنجیری شاهرود. ماخذ: نگارندگان با استفاده از منابع در دسترس

۲-۶. تحلیل نقش توده گذاری بنای تکیه در توسعه کیفیت منظر شهری پیرامون

۲-۶-۱. ارتقاء غنای حسی

مطابق شکل ۱۶، حضور بنای معماری به ارتقاء غنای حسی مکان کمک می‌نماید. به کمک شفافیت و سیالیت، در مقاطع خاصی از زمان، فضا با انتقال و اتصال به فضای مجاور خود کیفیتی متفاوت از خود بروز می‌دهد. بر این اساس، نمای ساختمان حاصل یک سازماندهی خلاق از فضاهای داخلی و نحوه ارتباط آن با فضای بیرون است. در چنین استنباطی، نما سطح نیست؛ بلکه فضایی است بینابین درون و برون و نحوه تعامل دوسویه آن دو. توسعه غنای حسی از طریق حواس انسانی، ماهیت فرم را از محیط به محاط بدل کرده و معنا را در ساحتی انضمامی تعین

می‌بخشد. اگر چه حضور رنگ و بافت به عنوان مشخصه کالبدی اولین معیار تجلی غنای حسی است، با اینحال، لمیدن و تکیه دادن به دیوارهای بنا و نشستن کنار زیبایی بنا خود علاوه بر امکان شنیدن اصوات زیبا و رایحه‌های فضاهای سبز باعث لمس فضا و ملموس شدن بنا برای انسان می‌گردد. لمیدن و نشستن روی صفاها و همچنین درک بافت و مصالح و حرکت در یک شبکه‌ای ماتریسی از ارتباطات عملکردی باعث درک بهتر و لمس بنا می‌گردد. بنای معماری با توسعه غنای حسی در همجواری خود منجر به سرزندگی و اجتماع پذیری و تنوع فعالیتی شده و از همین رو در توسعه شهریت فضاهای همجوار تأثیر مطلوب می‌گذارد. با افزودن ساحت معنا بر قامت بنا در قالب تزینات، حال و هوای فضا مفهومی غنی یافته و فضای انسانی تبلور پیدا می‌کند.

۶-۲-۳. حفظ تناسب و محصوریت فضاهای شهری همجوار

مطابق شکل ۱۸، در تکیه زنجیری، نحوه انتظام فضاها سعی در حفظ تناسب کالبدی ضمن توجه به سازماندهی و عرصه بندی عملکردی داخل بنا انجام یافته است. حباب فضایی یا پاکت حجمی بنا در انطباق با شرایط زیست پذیری اقلیمی ابنیه مجاور و توجه به مراتب زیباشناختی و تناسب فضاهای شهری همجوار در ترکیب ساختار کلی بنا نقشی مهم دارد. نحوه عقب نشینی بنا ضمن تشکیل مقر-رفتنار جلوخان، سعی دارد در یک انتظام بصری از خط آسمان، جلوه و تجلی بنا را در منظر عمومی شهر به رخ بکشد. نحوه عقب نشستها و رخدادهای کالبدی سعی در حفظ انتظام شکلی و فضایی فضاهای شهری مجاور دارد. حفظ تناسب کوچه مجاور در توده گذاری و ساماندهی فضاهای داخلی و همچنین احترام به حقوق همسایگان در استفاده از نور و تهویه به عنوان مصداقی از تجلی قاعده لاضرر و لاضرار از مصادیق موضوع است.



شکل ۱۸. کیفیت حفظ تناسب و محصوریت فضای شهری پیرامون در تکیه زنجیری شاهرود. ماخذ: نگارندگان

۶-۲-۴. اعاده رنگ تعلق

مطابق شکل ۱۹ و ۱۴، بنای معماری به تمام و کمال در فضای شهری تعیین نمی یابد؛ بلکه انسان نیز به این تالیف افزوده می گردد و در تجلی زیبایی و بازنمایی معنی محیط نقش آفرینی می کند. بر این اساس، فضاهایی از بنای معماری محل اشتراک رنگ تعلق با ادراک عموم می گردد. جاهایی که بتوان رنگ تعلق را به محیط افزود. در چنین ساحتی از درک و بیان محیط، فرم معماری همچون دیواری، محلی برای آویختن رنگ تعلق شخصی در قالب تزئینات می گردد. رنگ تعلق نه تنها از طریق مداخلات کالبدی، بلکه از طریق حضور انسان به عنوان بازیگری از نمایش سبک زندگی نیز تعیین می باید. حضور و فعالیت با دیگران و شیوه خاصی از رفتنار در تعیین رنگ تعلق نقش کلیدی بازی می کند. کاشت طبیعت (در گذشته آب قنات از میان تکیه می گذشته و دو چنار در ورودی های تکیه و چناری در حیاط تکیه وجود داشته است) و حضور آب علاوه بر ارتقاء غنای حسی به رنگ تعلق و اعاده آن در



شکل ۱۶. کیفیت ارتقاء غنای حسی در تکیه زنجیری شاهرود. ماخذ: [۴۶]

۶-۲-۲. تجلی مقیاسی جزییات نما

مطابق شکل ۱۷، در تکیه زنجیری نیز مانند بسیاری از بناهای مذهبی به نما به گونه ای خاص اهمیت داده شده است. آجرکاری، تیر و ستون های چوبی، طاق و قوس ها، نگارگری و خطاطی، از مواردی ست که در نمای این بنا دیده می شود. هر چه فاصله عابر نسبت به بنا نزدیکتر می شود، بنا بیشتر خود را به نمایش می گذارد و جزییات خود را متناسب با فاصله انسان بیشتر به نمایش می گذارد. همگونی بافت ها در ترکیبی از خطوط و هماوایی مصالح در ترکیبی از نقوش مراتب تجلی مرتبت دیگری از ادراک است که وابسته به حضور انسان تعیین یافته و ادراک می شود. فضای شهری مجاور بنا در همسویی با جدارهای محیطی خود منجر به سرزندگی و پویایی حضور انسان و رهایی فضا از یکدستی و خشکی و بیرومی می گردد. رنگ تعلق فردی که از طریق نمایش بنا در مواجهه با شهر رخساره می نماید، در سایه وحدت به رنگ تعلق جمعی بدل می گردد.



شکل ۱۷. کیفیت تجلی مقیاسی جزییات نما در تکیه زنجیری شاهرود. ماخذ: [۴۷]

تشکیل سازه، فضای داخلی نیز رشد و نمو می‌یابد. در نمونه مورد پژوهش، می‌توان به سازه موقت (سازه چادری که نماد خیمه امام حسین (ع) است) و سازه دائمی (ستون‌های چوبی، ...) اشاره کرد. در این فرآیند همه چیز یکپارچه رشد و توسعه پیدا می‌کند. در چنین دیدگاهی همزمانی شکل فرم، از هزینه‌های زائد اجرای مرحله به مرحله کاسته و از کم کاری و تسامح و تساهل در هر مرحله می‌کاهد.

۶-۲-۶. نقش آفرینی بام به عنوان نمای پنجم

مطابق شکل (۱۰)، بام نه تنها به عنوان سرپناه، بلکه گاه به عنوان فضایی در خدمت فضاهای شهری همجوار و گاه به عنوان منظره‌ای در تاکید و افزایش خوانایی و معنی فضاهای همجوار نقش بازی می‌کند. معماران مدرن معتقد بودند که پشت بام خانه‌ها به جای اینکه بی استفاده و بدون کاربری باقی بماند، می‌تواند با ایجاد فضای سبزی، کاربردی به عنوان نمای پنجم یک ساختمان مطرح شود و با این کار از متروک ماندن پشت بام ساختمان‌ها جلوگیری به عمل آید. در نگاهی به معماری سنتی ایران نیز، علاوه بر چهار نمای اصلی، بام‌ها نیز همواره هم از لحاظ زیبایی شناسی و هم از لحاظ کارکردی (سایه اندازی) به عنوان بخشی جدایی ناپذیر و همگرا از ساختمان مطرح بوده و می‌توان از آنها با عنوان نمای پنجم یاد کرد. این موضوع در ساختار منظر شناختی فضاهای شهری همجوار، لبه‌های فضای شهری را توسعه و مرز بین سقف و جداره‌های محصور کننده را تلطیف نموده و موجب پویایی فرم معماری و ادراکی مینیاتورگونه از فضا برای درک واقعیت‌های پنهان می‌نماید. همانگونه که نقاشی مینیاتوری سعی دارد حصر زمان و مکان را بشکند، انعکاس شکل بام در منظر عمومی فضا نیز بنحوی سعی در اهمیت بخشی به حضور انسان و افزایش قدرت دید وی در فضا دارد که در معماری خانه‌های سنتی، همگامی معماری بام با تصویر ساختمان در حوض آب میانجی‌حیط (نمای ششم) و همچنین در تجلی نمای هفتم یعنی منظر سقف (مقرنس و یزدی بندی و رسمی بندی) تفسیری دیگر از مرتبت نما در ابعاد چندگانه از حضور انسان در زمان و مکان است.

۶-۳-۶. تحلیل نقش توده گذاری بنای مسجد در توسعه نظام فعالیت و عملکرد فضای شهری پیرامون

۶-۳-۱. دیوارها؛ کاهش توده و افزایش فضای حضور و مرآوده

مطابق شکل ۲۰، دیوارهای بنای معماری، عنصری صلب و منفصل کننده نیست؛ بلکه عنصری است که از طریق صفا صفا شدن به سرزندگی اجتماعی و تامین بسترهای حضور و مرآوده سبب ساز می‌شود. هر جا که امکان کاستن توده ساختمانی وجود داشته باشد، فضایی تشکیل می‌گردد که هم به بهینه سازی مصرف

فضا نیز منجر می‌گردد. منظر اجتماعی در قالب عزاداری جمعی و آیینی وجهی از نقش انسان به عنوان عنصر نهایی خلق فضا است که بی حضور انسان همواره چیزی در فضا کم است و فضا برای تکمیل شدن نیاز به حضور انسان و فعالیت اش دارد.



شکل ۱۹. کیفیت اعاده رنگ تعلق توسط مردم در تکیه زنجیری شاهرود. ماخذ: [۴۸]

۶-۲-۵. نقش معمارانه سازه و تاسیسات

مطابق شکل ۱۹، سازه در معماری سنتی نه عنصری است که پشت دیوارها پنهان مانده باشد و نه عنصری است که ساختار کلی طرح را تحت تأثیر قرار داده باشد. بلکه عنصری است که در یک چنین معمارانه، به تعامل با فضا پرداخته و به غنای فضا افزوده است. بگونه‌ای هدفمند، هم در تفکیک فضا مشارکت کرده و هم در زیبایی و ایجاد چشم انداز یا در تبدیلات هندسی اشکال مبادرت می‌نماید. تاسیسات نیز چنین نقشی ایفاء می‌نماید. اگر چه نقش سازه یا تاسیسات خود را به انجام می‌رساند، با اینحال هم از جهت مشارکت در زیبایی و هم از جهت تنظیم یا تعریف فضا و هم از جهت کاهش توده خود و تولید فضایی میان خود به معماری مقرون بصره و بهینه کمک می‌رساند. با در نظر گرفتن مفهوم هندسه به معنی پیکربندی و ساختار دهی به کلیت فضاهای معماری و عناصر ساختاری، در تعاملی میان ساختار سازه و ساختار هندسی عناصر سازه‌های گاه در نقشی معمارانه به ایفای نقش معمارانه در ساخت و پرداخت فضا پرداخته و در برخی موارد نیز، عناصر معماری نقشی سازه‌ای به خود گرفته و به ایفای نقش ساختاری می‌پردازند. انسجام میان ساختارهای سازه‌ای و هندسی و همچنین پیکربندی فضایی موجب نقش کالبدی عناصر سازه و تاسیسات و تجلی آن در پیکره کلی توده معماری می‌گردد. عناصر سازه‌ای و عناصر تاسیساتی، همگام با ایفای نقش خود در بنای معماری، به هنگام رویت از فضای شهری پیرامون، نظمی نوین می‌یابند تا علاوه بر خدمت به فضای معماری، در کیفیت منظر شناختی فضای شهری نیز سهیم باشند. همزمان با تشکیل هندسه فضا، سازه نیز بر خطوط هندسه سوار شده و در امتداد



شکل ۲۰. کاهش توده صلب و افزایش فضای حضور و مرآوده در تکیه زنجیری شاهروود. ماخذ: نگارندگان

یافتن بنا کمک می‌کند، بلکه به تعریف مجدد فضا در فضای شهری نیز کمک می‌نماید. جذب کاربریهای سازگار هم به جهت تشکیل قطبهای تجاری و مراکز فعال و هم به جهت قرارگیری در محورهای جاذب جمعیت، منجر به شکل‌گیری فضاهای پویای اجتماعی و هسته‌های فعال شهری می‌گردد.



شکل ۲۱. توسعه مقطعی خودکفا در اطراف عنصر شهری در تکیه زنجیری شاهروود. ماخذ: نگارندگان

۳-۳-۶. کنترل رفتارهای اجتماعی و نظارت و امنیت

حضور بنای معماری و توانایی آن از حیث یاد خدا و انجام آیین‌های مذهبی هم از حیث حضور افرادی با عقاید خاص باعث کنترل رفتارهای اجتماعی می‌گردد. این موضوع در مکان‌های زیارتی کاملاً مشهود بوده است. به‌عنوان مثال در مجموعه شیخ بایزید بسطامی

زمین و هم به کاهش اتلاف مصالح کمک شایانی می‌نماید. این فضا گاه در قالب انبار، گاه به‌عنوان طاق و صفه و هم نشینی و مصاحبت و گاه در نقش طاقچه‌ای خود را می‌نمایاند. در فضاهای شهری و هم‌جوار با آن، هر جا که لبه‌های تشکیل دهنده فرم بدلائل امکان کنترل شفافیت در مرزبندی فضاها یا سازه‌ها قطور می‌گردند، با تبدیل ضخامت دیوار به صفه‌هایی برای نشستن، علاوه بر کاهش بار سازه و اتلاف مصالح، دیوار حیاتی اجتماعی به فضاها می‌بخشد. مصاحبت یا فروش و تجارت در داخل این فضاها و در مواردی استراحت و آسایش، به فضای شهری بعدی ملموس و انسانی می‌بخشد. اینجاست که انسان با معماری رابطه ملموس برقرار کرده و آن را لمس می‌کند و تنها نظاره‌گر فرم نیست. بر روی فرم و یا در کنار فرم می‌نشیند و با فرم عصری را زیر سایه فرم سپری می‌کند.

۲-۳-۶. توسعه مقطعی خودکفا

مطابق شکل ۲۱، نحوه قرارگیری بنای معماری در موقعیت خاص مکانی و تعریف بدنه تجاری و شکل‌گیری این مراکز، باعث شکل‌گیری ساخت اصلی شهر شده و فرآیند توسعه در امتداد آن منجر به کاهش از دسترسی به امکانات شهری و توسعه عدالت فضایی - اجتماعی می‌شود. هم‌جواری تکیه با مغازه‌های محله پید آباد و تعامل تکیه با این مغازه‌ها باعث شکل‌گیری مرکزی فعال و هسته‌ای پویا می‌گردد. اهمیت حضور بناهای عمومی در یک فضای شهری نه تنها به استناد اصل استقرار به معنی

۷. بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر، با تبیین انگاره "شهریت معماری" برگرفته از تجربه کهن ساخت و ساز در بافت‌های تاریخی، در نمونه موردی به مطالعه پرداخته است. نتایج حاصل از مطالعات نشان دهنده تأثیرگذاری بنای معماری در ساحت‌های مختلف فضایی شهر است. آنچه در ساختار فضاهای شهری معاصر دیده می‌شود، بی تفاوتی به ساحت شهر و نقش اصلی فضاهای معماری در شیوه رفتار اهل شهر و توسعه جایگاه شهروندی در جامعه است. مطابق جدول (۲)، می‌توان نقش بنای معماری در تأثیرگذاری بر کیفیت فضای شهری پیرامون را با تأکید بر نمونه مورد پژوهش دسته بندی و ارایه نمود:

یافته‌های پژوهش حاضر در تبیین نقش تکیه زنجیری در خوانایی و مطرح شدن به‌عنوان عنصری شاخص و گره فعال و همچنین نقطه لنگرگاهی محله، با یافته‌های پژوهش مختلاد امری و همکاران که ارتباط نزدیک تکیا را با بافت و باهمستانهای پیرامون، تأکید به ابعاد اجتماعی، آموزشی و مذهبی و مطرح شدن تکیا به‌عنوان نشانه شهری بدلیل نمایانی و شاخص شدن این عنصر، مورد تأکید قرار داده است تا حدی مورد تأیید قرار می‌گیرد [۵]. همچنین نقش فضاهای باز و نیمه باز فضای تکیه زنجیری که نقش مهمی در ایفای بینابینیت فضایی و ارتباط و اتصال میان فضاهای مختلف داشته است با یافته‌های بلیلان اصل و همکاران، که به نقش فضاهای بینابین در سازماندهی اجزاء و عناصر در بنا و فضای شهری پرداخته و آن را به‌عنوان ظرفی برای عملکردهای مختلف شهری معرفی نموده است، تا حدی تقویت می‌گردد [۴۰]. همچنین یافته‌های پژوهش حاضر در تبیین غنای حسی و حال و هوای انسانی فضای تکیه زنجیری و نقش تزئینات در انتقال فرهنگ و تداوم هویت با یافته‌های حسن پور و سلطان زاده، که به نقش فرهنگ و باورهای مذهبی و عامه در معماری آئینی از طریق نقاشی‌ها و نگاره‌ها پرداخته اند، تا حدودی تقویت می‌گردد [۳]. یافته‌های پژوهش حاضر در خصوص تغییر مفهوم فضای تکیه از گذر به گذار و همچنین رابطه دورن بنا با بیرون و همچنین ارجحیت یافتن مقوله شهر و رشد و توسعه شهر و همچنین توجه به جلوه بیرونی بنا ضمن توجه به جلوه درون، با یافته‌های پژوهش محبوبی و همکاران، که پژوهش آنها بیانگر رجحان نسبی فضاهای و سیمای شهری بر نمود ویژه هر بنا ضمن توجه به تعادل بین درون و بیرون با اهمیت نسبی درون در هر بنا و ارجحیت یافتن مقوله شهرسازی و رشد و توسعه شهر و توجه به مجموعه‌های شهری در مقابل تک بناهای مبتنی بر خالقیت‌های فردی معمار در دوره صفوی، تلفیق بازار با ابنیه عمومی در میدان نقش جهان ناشی از تغییر نگرش در رابطه درون و بیرون معماری، همچنین اهمیت یافتن نقش آستانه از حیث معنایی و کارکردی در توجه به نمایش مرز و قلمرو و رعایت سلسله مراتب در معماری و مطرح شدن آن به عنوان مهمترین عنصر ناحیه تعاملی

نیز، شهروندان هنگام عبور از جوار مجموعه مزبور، ادای سلام و احترام می‌نمایند. این موضوع در دیگر شهرهای زیارتی نیز مشهود است. همجواری فضاهای عمومی با بناهایی با کارکرد مذهبی - آئینی باعث شکل‌گیری رفتارهای معقول و معنوی میان انسان‌ها می‌گردد. علاوه بر آن نحوه استقرار ورودی‌ها و جایگیری فضاهای داخلی در پی آنست تا به اعتبار فضای شهری بیافزاید. در چنین دیدگاهی، حضور و تأثیر پذیری رفتارهای اجتماعی علاوه بر سرزندگی فعالیتی و عملکردی، نمایشی از حضور اجتماعی و آموزش اجتماعی نیز قلمداد می‌شود. نحوه سازماندهی فضاها و میزان شفافیت مرزها، با توجه به نحوه حضور پذیری معابر همجوار شکل گرفته است. اهمیت نظارت به فضاهای عمومی و امکان رویت پذیری آنها، فضاهای شهری رها شده را به حداقل رسانده و باعث سرزندگی فضاهای مزبور می‌شود. برخی از فضاهای شهری معاصر، با نظر به تبعیت از منطقه بندی عملکردی در معماری و شهرسازی مدرن، فضاهای بدون نظارت و مراقبه مردمی ایجاد نموده است که در ساعات پایانی روز، امکان تردد و حضور در آنها از بین رفته است. بدیهی است هم نحوه سازماندهی فضاها و همجواری فضاهای مورد استفاده در شب در کنار معابر خلوت و هم نحوه نورپردازی و ایجاد بازشو تأثیر زیادی در امنیت فضاهای مزبور دارد. مکانیابی در جوار راسته‌های اصلی نقش مهمی در تحقق موضوع یاد شده داشته است.

۶-۳-۴. آسایش اقلیمی و زیست پذیری

در باب این موضوع می‌توان به نقش بنای معماری در آسایش اقلیمی فضاهای شهری مجاور نیز اشاره کرد. گاه این فضا در وحدت با جدار بیرونی، صفه‌ای را شکل می‌دهد که در تکرار بصورت طاق نما مکانهایی برای حضور در سایه فراهم کرده است. در اکثر مواقع ضخامت کم دیوار باعث شکل‌گیری فضاهای سیال نظیر پیر نشین و شکل‌گیری تجمع گاهی در کناره یک دیوار و سایه آن مصداق کاملی از تأثیر بنا در شکل‌گیری شرایط حضور افراد در فضای شهری مجاور ابنیه عمومی است. در برخی موارد، و در اقلیم‌های سرد و کوهستانی می‌توان بجای سایه و نقش آن در شکل‌گیری فضاهای تجمع موقت از آفتاب و تابش آن به‌عنوان عامل شکل‌گیری این فضاها یاد کرد. قرارگیری در مسیر باد و استفاده از تهویه و کوران نیز در ساعاتی از روز در شکل‌گیری این فضاها تأثیرگذار است. لازم بذکر است محل این تجمع بنحوی است که در مسیر تردد مردم قرار نگرفته و حتی الامکان باعث انسداد معابر شهری نگردد. جلوخان ابنیه نیز گاه چنین نقشی را ایفاء نموده و به‌عنوان یک گره فعال شهری نقش بازی می‌کند. وجود ایوان‌ها، سایبان‌ها، ساباتاها، و فضای نشستن در یکی از ساباتاها، تناسب حیاط تکیه و نیز وجود درخت چنار و جوی آب (که در حال حاضر از بین رفته است)، همه نشان از آگاهی طراح نسبت به تأمین آسایش اقلیمی و ایجاد زیست پذیری بهینه بنا می‌باشد.

بایستی توجه گردد، بلکه به تأثیرات مطلوب و نامطلوب معماری بعد از ساخت نیز باید توجه کرده و در ارزیابی آثار معماری مورد توجه قرار داد.

با عنایت به مطالعات انجام یافته، اگر چه عوامل مختلفی در تبیین نقش تأثیرگذاری بنای معماری به کیفیت شهری فضای پیرامون آن شناسایی شده است، رویه‌ها و فرایندهای مختلفی در تحقق این موضوع نیازمند توجه است که ذیلاً اشاره می‌گردد:

• در حوزه قانونگذاری

✓ تهیه ضوابط و مقررات هم نشینی فضای معماری و فضای شهری و الزامات آن

✓ تهیه راهنمای طراحی همجواری فضای شهری و فضای معماری برای موقعیت مختلف

• در نظام مدیریت شهری

✓ تهیه دستور کار طراحی برای قطعات مهم شهری ضمن توجه به کیفیت‌های انگاره «شهریت معماری»

✓ تشویق از طرح‌های مؤثر در ارتقاء کیفیت فضای شهری و حمایت‌های مالی از آن

✓ بهره‌گیری از فضاهای سبز و باز ادارات و موسسات به عنوان فضای عمومی شهری

✓ تبدیل کورفضاها، فضاهای رها شده و دیوارهای صلب بناهای عمومی به فضاهای حضور و مرآوده

• در حوزه آموزش معماری

✓ آگاه‌سازی به نقش بنا در کیفیت بخشی به فضای پیرامون در تحلیل سایت و طرح‌های معماری

✓ ارائه درس معماری شهری بصورت درسی با قابلیت اثربخشی کیفی در دو رشته طراحی شهری و معماری

• در حوزه مشارکت مردمی

✓ آگاه‌سازی به نقش شهر در کاهش تنش‌ها و توسعه انسانی و همگامی در زیباسازی شهری

✓ برانگیختن حس تعلق به شهرها و سیاستگذاری در استفاده از رنگ تعلق به عنوان راهبردی برای چشم انداز سازی و محیط آرایشی

✓ بهره‌گیری از شهرسازی مشارکتی و خودجوش (از پایین به بالا) در تبدیل فضاهای رها شده به فضای شهری

به عنوان رهیافتی برای مطالعات بعدی، پیشنهاد می‌شود، تجارب انگاره مطرح شده در آثار و بناهای معماری معاصر بررسی گردد. همچنین تحقیق حاضر بیشتر معطوف به ساختار تکیه به عنوان نمونه موردی انجام یافته است. تحقیق در شناخت رویه‌ها و فرایندهای تحقق آن در چالش‌های حقوق مدنی می‌تواند راهگشای مطالب نویسی باشد. بررسی موضوع در اینیه مختلف و بررسی یک بنا در فرهنگ‌های مختلف و همچنین مقایسه تطبیقی تأثیر اقلیم در «شهریت معماری» زمینه‌ای برای مطالعات بعدی است.

و منطقه گذار و جایی که دنیای درون و بیرون را در هم می‌آمیزد است، نیز تا حدودی تقویت می‌گردد [۴۱]. یافته‌های پژوهش حاضر از نظر نقش فضای تکیه به عنوان یک فضای بینابین در تقویت ابعاد اجتماعی و مدنی محله و توسعه کیفیت روابط اجتماعی با پژوهش پیروالیا و سهیلی که طبق یافته‌های آنان، استفاده از کیفیت بینابینیت گذرهای شهری می‌تواند عاملی مؤثر در جهت پیوستگی فضای شهری و فضای معماری شده و از این طریق در جذب افراد برای استفاده از فضاهای معماری موجود در گذر، آشنایی افراد با بنای معماری و فعالیت‌های درون آن در حین عبور، ایجاد انگیزه در افراد برای توقف، مشاهده و حتی مشارکت در فعالیت‌های هدفمند درون فضای معماری و درواقع موجب رونق فضاهای معماری متصل به آن گردد، تا حدودی تقویت می‌گردد [۱۹]. یافته‌های پژوهش حاضر در خصوص اعاده رنگ تعلق و کیفیت انسانی فضا، غنای حسی، انعطاف پذیری برای استفاده‌های مختلف با یافته‌های امین زاده تا حدی تقویت می‌گردد [۷]. همچنین یافته‌های پژوهش در تحلیل وضعیت ساختاری در ارتباط و اتصال فضاها در نمونه مورد پژوهش با یافته‌های قوچانی و تاجی، که ویژگی کلی دسترسی و ارتباط با گذرهای اطراف، داشتن ورودیهای متعدد، تعامل ایجاد شده بین مردم و وجود روح حیات شهری را عوامل مؤثر و تعیینکنندهای در احتساب فضاهای باز مذهبی مانند حسینیه‌ها به عنوان فضای باز شهری دانسته اند تقویت می‌گردد [۴۲].

در پژوهش حاضر، تمرکز بر روی ابنیه کهن ایرانی نشان دهنده این است که این بناها با تمام ارکان و اجزای معمارانه خود سعی در برقراری تعامل بنای معماری با جامعه بوده و فضاهای شهری مجاور این ابنیه، معنا و هویتی متفاوت و متعالی به خود گرفته اند. آنچه امروز در شکل‌گیری بافت‌های شهری مشاهده می‌گردد، در بهترین حالت، بنای معماری در توجه به ضوابط و سیاست‌های طراحی دستور کار یا چارچوب طراحی شهری ساخته می‌شود. این تبعیت از زمینه‌گرا چه در برخی موارد به شکل‌گیری نظم و وحدتی یکپارچه منجر می‌گردد، با اینحال نقش تأثیرگذاری معماری نسبت به تحولات شهری پیرامون و فرایندهای توسعه نادیده گرفته می‌شود. تجارب بسیاری از ناهمگونی و اضمحلال بافت‌های شهری در نتیجه ساخت یک بنا در تاریخ معماری و طراحی وجود دارد. شهرفروشی‌ها، توسعه‌های شهری پراکنده، انقباض‌های شهری در مناطق مختلف شهر، نبود زیرساخت‌های فکری و علمی در طراحی محیط‌های انسانی، غلبه تفکر مدرنیته در نظام فکری و عمل، تلقی از توسعه بر مبنای کمیت، فرسوده سازی بافت‌های شهری از طریق برنامه‌های ناکارآمد از مواردی است که در گسست رابطه شهر و بنا و تأثیرگذاری بنای معماری در کیفیت شهر و فضاهای همجوار آن مؤثر است. با اینحال تجارب مثبت و قابل تاملی نیز می‌توان یافت که در آن تولد یک بنا، حیات و زندگی یک بافت شهری را متحول کرده است. از نتایج پژوهش حاضر این است که در طی فرآیند طراحی، نه تنها به تأثیرات سایت و محیط زمینه بر معماری

Journal of Studies on Iranian - Islamic City, 10(39), 5-18

12. Simich, A; Warke, Wall. 2020. The language of architecture: 26 principles that every architect should know. Translated by Marzieh Azad Eramaki, Alireza Dodangi, first edition, Tehran: teacher Training University.
13. Alexander, K. (2010), the city is not a tree. Translated by Farnaz Farshad and Shamin Golrokh. Tehran: Armanshahr.
14. Babaie, S, & Khakzand, M. (2019). Contextualism in the Works of Non-Iranian Architects during the Pahlavi I Era Case Study: Alborz and Iranshahr Schools. Journal of architecture studies, 7(14), 171-189.
15. Bohm, D., 2002, on Creativity, translated by Mohammad Ali Hossein Nejad, Tehran: Saqi Publishing.
16. Nemati Mehr, M.A.S. (2005). Wholeness as an urban design Principle. Honar-Ha-Ye-Ziba, - (22), 5-14.
17. Capra, Fritiyot, 1375, Tao of Physics, translated by Habibullah Dadfarma, 4th edition, Tehran: Kayhan Publications.
18. Habibi, S, M. 1998. Isfahan School in Urban Planning, Honar-ha-ye Ziba. 3: 53-48.
19. Pirolia, M., & Soheyli, J. (2017). Comparative Comparison of Historical-based and Social-based Background of Urban Housing Spatial Pattern (Case Study: Ardebil City). Journal of Iranian Architecture & Urbanism (JIAU), 8(1), 33-48.
20. Rossi, Aldo, 1982, City Architecture, translated by Ruhollah Asharieh and Mohammad Reza Jabri, Tahan Publishing House, Tehran
21. Alexander, c. 2002, the Nature of Order, Volume II: The Creation Process of Life. The first part: Structure-supporting developments, translated by Reza Siros Sabri and Ali Akbari (2016), third edition, Tehran: Parham Naqsh Publishing.
22. [22] Lawson, Bryan, 2018. What designer know, Elsevier and architectural press, translated by hamid nadimi and farhad shariat rad and farzaneh baghizadeh (1397), second edition, shahid beheshti publication.
23. Haeri, Mohammad Reza. (1378). Standing on the portal of time and space, Iran's architectural connections with the future, Architecture and Urbanism Quarterly, No. 52 and 53.

References

1. Feizi Najafi, N., Majedi, H. (2012). Review of the Boundaries of the Urban Design Interventions in Iranian Architectural Monuments for Interaction with the Innovation in Architecture, Journal of Architect, Urban Design & Urban Planning, 5(9), 259.
2. Soltanzadeh, H., & Hasan Pour, M. (2019). The Impact of Ta'ziyah Ritual on the Vernacular Architecture of Mazandaran's Tekiehs Ask Tribe of Amol. *Islamic Art Studies*, 15(34), 258-295.
3. Hasanpoor, M., & Soltanzadeh, H. (1400). An Explanation on the Mutual Role of Culture and Art in the Ritual Architecture of the Takayas of Mazandaran. *Islamic Art Studies*, 18(41), 160-184.
4. Pasdard Shirazi, Mozafar, & Sadeghi, Alireza. (2015). Impact on the stability and dynamics of beliefs and ritual spaces of Tehran: Iran's Quite the Reliability Takaya. *Urban management*, 14(38), 301-332.
5. Mokhtabad, Mostafa, Habib, Farah, & Shoaeei, Hamid Reza. (2012). Discourse analysis as feasible in the "Hosseineye" to Functional public space in the city effects the collective beliefs and Rituals. *Urban managment*, 9(28), 241-254
6. Aminzadeh, B. (2008). Recognition of collective rituals in the configuration of traditional cities the case study: Semnan. *Honar-Ha-Ye-Ziba*, (32), 5-13.
7. Aminzadeh, b, 2000, Hosseiniyeh and Takaya as an expression of Iranian identity, *Honar-ha-ye Ziba*, 6(0).
8. Golkar, K. (2008). Conceptual Evolution of Urban Visual Environment; From Cosmetic Approach through to Sustainable Approach, *Environmental Sciences*, 5(4), 95.
9. Barati, N. (2004). Holistic and Atomic World Views and Their Effects on the Architecture and Urbanism. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 24-7, (1)1
10. Bacon, E. (1997). Designing cities. Translation: Farzaneh Taheri. Tehran: Publications of Iran Urban Planning and Architecture Studies and Research Center.
11. Bahrieh, P. Toofan, S. Akbari Namdar, S. (2021). Investigation and Determination of the Evolution Process of Architecture in the Structure of the Tabriz bazaar with emphasis on contextualism,

- in Iranian architecture; Tehran. Publications of the Cultural Heritage Organization.
35. [35]Ardalan, N; Bakhtiar, L. (2001). The sense of unity: the Sufi tradition in Persian architecture, Translator: Hamid Shahrokh. Tehran: khak publication.
 36. Karami, Islam. 2011. The process of paying attention to Islamic identity in the physical structure of Iranian cities, achieving a sense of Islamic-Iranian place in contemporary urban design. The first national conference of Islamic architecture and urban planning.
 37. Madanipour, Ali, 1385, is it important to pay attention to the city image? Abadi Quarterly, 16(53), pp. 65-62
 38. Rezapour, A., & Ranjbar, E. (2022). A study of Theoretical Streams Related to Urban Spaces. The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar, 20-5 ,(107)19.
 39. Groate, Linda and David Wang, 2002, Research Methods in Architecture, translated by Ali Reza Einifar (2016), 9th edition, University of Tehran, Tehran
 40. Balilan Asl, L., Etesam, I., & Islami, S. G. (2011). The Role of In-Between Spaces to Identifying Historical Fabrics of Iranian Cities. Hoviatshahr, 71-59 ,(8)5.
 41. Ghouchani, M., Taji, M. (2019). The Function of Hosseiniyehs' Architecture as Urban open space Using Path pattern in the Hosseiniyeh of Nain. Motaleate Shahri, 8(32), 3-18.
 42. Mahboobi, G., Mokhtabad, M., Etesam, I., & Attarabbasi, M. (2018). Symbiosis of Inside and Outside in Architecture of the Naqsh-e Jahan Square. The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar, 64-51 ,(58)15.
 43. URL 1: <https://article.tebyan.net/224415>
 44. URL2: <https://www.irna.ir/photo/83466731>
 45. URL3: <https://yaldamedtour.com/fa/place/2395>
 46. URL4: <https://www.isna.ir/photo/97062412279>
 47. URL5: <https://www.mehrnews.com/news/2166824>
 48. URL 6: <https://www.irna.ir/news/82669302>
 24. Naghizadeh, M., Zamani, B., Karami, I. (2010). Cultural Consideration in Urban Facade Formation (Emphasize on urban facade formation in Iranian Islamic architecture). Hoviatshahr, 74-61 ,(7)4.
 25. [25]Tavasoli, Mahmoud, (1994), rules and standards of urban space design, Iran Urban Planning and Architecture Studies and Research Center
 26. Hemmati, Shaboddin, Zabihi, Hossein, & Kameli, Mohsen. (2014). an Analysis on the role of the mosques courtyard in Islamic cities as urban spaces (a case study: Islamic revolution courtyard in the Sanctuary of Hazrate Masomeh (S) in Qom). Journal of studies on Iranian Islamic city, (14), 43-50.
 27. Rasulpour, H.; Etsam, I; Tahmasabi, A. 2020. Evaluation of the impact of the relationship between the building form and the street on human behavior patterns in urban physical spaces, study case: Vali Asr Street, Tehran. Armanshahr Architecture and Urbanism Journal. 32. 113-130.
 28. Kiani M, Behjou A, Rastian Tehrani N.(2015), Spatial continuity in contemporary Iranian architecture. Naqshejahan; 5 (3):52-67
 29. Golestani, S., Hojat, I., & Saedvandi, M. (2018). A survey on spatial integration and the process of evolution in the Iranian mosque. Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning, 44-29 ,(4)22.
 30. Balilan Asl, L., & sattarzadeh, D. (2015). The Role of In-Between Space in the Spatial Organization of Urban and Architectural Elements. Case Study: Tabriz City in Ghajar Period. Journal of Environmental Science and Technology, 17(2), 169-181.
 31. Zakawt, K; Peasant, Y, 2016 Place creation management model and quality building components in the public arena. Armanshahr Architecture and Urbanism Journal. No. 17. 215-224.
 32. Tavasoli, Mahmoud, 1373, Azad Tribune, Abadi Quarterly, fourth year, number 13, pp. 29-3.
 33. Lynch, Kevin. 2001. The Image of the City. Translated by Manouchehr Mozayani. Tehran: Tehran University Publications.
 34. Saremi, A; Taghizadeh, R. 1997. Sustainable values